

به دامنش زدند و در استشفای مرضی، ادعیه ماثوره را می نوشت و خلقی را به شفا می رسانید و مادام زندگانی مرجع اعیان و حکمروایان مملکت فارس بود و به عزت و قناعت معیشت نمود و او را دو نفر پسر است:

یکی قدوه اخیار و اسوه اصحاب حاجی ابراهیم مدرس و او را سه نفر پسر بود:
اول آنهاست: جامع فضائل و باسط شمایل آقا حسن مدرس، جماعتی از بزرگان او را شرف العلماء گفتند.

و ولد الصدقش جناب مقدس القاب آقا نصرالله اشرف العلماء نعم الخلف آمده در سال ۱۲۵۰ متولد شده است.

پسر دوم حاجی ابراهیم است: حاوی مفاخر و مرجع اکابر: حاجی مهدی مدرس (که) جماعتی را به ارادت با خود داشت و استشفای مرضی را به ادعیه ماثوره می نمود و در سال ۱۲۴۰ [۱۲] به رحمت ایزدی پیوست و او را سه نفر پسر است:

اول آنهاست: عالی جناب مقدس القاب میرزا جواد مدرس: جماعتی استمداد همت از او خواهند و ادعیه ماثوره را در استشفای مرضی به مردم دهد و فایده ها بخشد.

پسر دوم حاجی مهدی است: عالی جناب کمالات اکتساب، فضایل انتساب میرزا فتح علی مدرس [که] سالها در تحصیل و تکمیل علوم کوشیده و مرتبه زهد و تقوی را یافته، گذرانی به قناعت نموده، شب و روز مشغول به عبادت است.

پسر سیمش: عالی جناب، مقدس القاب حاجی میرزا معب علی است [که] در سال ۱۲۶۰ متولد شده، بسزاواری خود کسب کمالی نموده است.

پسر سیم حاجی ابراهیم مدرس است: جناب مستطاب حاوی فروع و اصول آقا اسدالله ملاحاشی: در سال ۱۲۲۰ در شیراز متولد شده، پس تحصیل کمالات نموده، در خدمت جناب سیدالمجتهدین حاجی میرزا ابراهیم مجتهد که شرح حالش در ذکر این محله گذشت، تکمیل مراتب فقه و اصول نمود و در سال ۱۲۵۰ [۱۲] به دارالخلافه طهران رفته، در خدمت نواب اشرف فریدون میرزا، تقریبی یافته، به لقب ملاحاشی مسرور گردیده در خدمت نواب معزی آئینه، عود به شیراز نمود و در سال ۱۲۷۰ [۱۲] به رحمت ایزدی پیوست و او را یک نفر پسر است:

عالی جناب، مقدس القاب، خلاصه صداقت و سلاله نجابت آقا شکرالله ملاحاشی، بعد از وفات والد ماجدش به لقب ملاحاشی ملقب گردید و مدتی ناگذشته که رنود در لباس اهل علم از جوانبش درآمده، بی آنکه او را به لهو و لعب اندازند در اندک زمانی اموال و املاك والد ماجدش را که از جمله چند پیتا چوبی یعنی ظرفی که معادل سه چهارم گندم را جا دهد پر از امپریال های روسی و اشرفی ایرانی که به چندین ده هزار تومان می رسید از وارث به حوادث دادند و آن مرد صادق را مدیون نمودند و از چندین قریه جز مزرعه مختصری برای او باقی نگذاشتند، پس هر یک از دوستان دغلكار بعد از تهی شدن کاسه و کیسه آن جناب را در ششدر حیرت گذاشته، اظهار نفرت از او نموده، خداحافظ ناگفته، تا مرد صادقی دیگر به دام آورند، از پی کار خود رفتند.

مرد خردمند هنرپیشه را
تا به یکی تجربه آموختن
عمر دوبايست در اين روزگار
با ديگري تجربه بردن به کارا

و ولدالصدقش عالی جناب مقدس القاب میرزا ناصر الشریعه در سال ۱۲۸۲ متولد شده، امید آنکه این نام از مقوله الاسماء تنزل من السماء باشد.

پسر دویم آقا بزرگ مدرس است؛ جناب مستطاب کاشف حقایق اسور، مصلح مصالح جمهور، افضل اکمل اورع متفرد به منصب اعلی و محل ارفع حاجی محمد جعفر مدرس که در مرحله جود و سخا، گوی سبقت را از ابتدای زمان ربود و در خیرخواهی و نصیحت بزرگان و حمایت مظلومان در خدمت فرمانروایان که سخنش را می پذیرفتند به قدرت طاقت خود می کوشید [و] در خدمت حکمرانان مملکت فارس وجهی وجیه و مکانتی تمام داشت و سنین عمرش از ۷۰ بگذشت و چندین قریه و سزرعه را در بلوک بیضا مالک بود و مداخل آنها را آنچه زائد از معیشت عیال بود، ایثار در راه خدا می نمود و در سال ۱۲۵۷ از شیراز به روضه رضوان خرامید و او را سه نفر پسر است:

اول آنها عالی جناب مقدس القاب حاجی حسین مدرس در سال ۹۶ [۱۲] وفات یافته، به رحمت ایزدی پیوست.

و ولدالصدقش عالی جناب مقدس القاب، قدوه اخیار و اسوه ابرار آقا علی اصغر مدرس در سال ۱۲۳۷ در شیراز متولد شده، تحصیل مراتب کمالیه را نموده، خط نسخ را خوش نویسد، مدتهاست درب آمد و شد را بر خلق بسته و انزوا و گوشه گیری را اختیار کرده، نه به دوستان آویزد و نه بر دشمنان ستیزد [و] به وظائف بندگی ایزدمتعال پرداخته است و گویا در حق او فرموده اند:

آنی که دلت به درگه حق پیوست
وز زحمت آشنا و بیگانه برست

پسر دویم حاجی محمد جعفر مدرس است؛ جناب مستطاب کمالات اکتساب، فضائل انتساب، سلاله علماء محدثین، نقاوه اعظم مدرسین، کاشف مشکلات، فاتح معضلات حاجی هدایت الله مدرس [که] در سال ۱۲۴۷ متولد شده، کسب کمالات لایقه علما نموده، به عزتی تمام و احترامی مالا کلام و معیشتی به اندازه می گذراند، نان سفره خود را از خویش و بیگانه مضایقه نکند.

ولدالصدقش عالیجناب مقدس القاب میرزا عباس مدرس در عنفوان جوانی در ظل تربیت والد ماجدش، به احترام تمام زندگانی دارد.

پسر سیم حاجی محمد جعفر مدرس است؛ جناب سلاله الانجاب، نقاوه الاطیاب، کمالات اکتساب آقا محمد رحیم مدرس برادر کهنتر حاجی هدایت الله، به عزت و احترام معیشتی به اندازه نماید.

ولدالصدقش جناب مستطاب فخر الامثال آقا مرتضی مدرس در کنف تربیت والد ماجدش به سرپرستی املاک خود اشتغال دارد.

پسر دویم جناب آقا اسمعیل مدرس است؛ سالک مسالک شریعت و طریقت، واقف مواقف

حقیقت آقا علی مدرس: عمرش را در خدمت فقرا و گوشه نشینان و اولیای حق صرف نمود و به احترام تمام بین الانام زندگانی فرمود و رفق و ففق تکایای خارج شهر شیراز جنت طراز، راجع به او بود و او را سه نفر پسر است:

اول آنهاست: جناب مستطاب مجتمع کمالات حسنه و مستجمع فضائل مستحسنه، جامع منقول و معقول حاوی فروع و اصول، زبده علما و نخبه فضلا، خواجه نصیرالدین زمان: حاجی اکبر نواب فضیلت توأمان: و آن جناب شرح حال خود را در کتاب تذکرة دلگشا به این عبارت نگاشته است: «حقیر فقیر سراپا تقصیر مسمی به علی اکبر متخلص به «بسمل» در خاک پاک شیراز تولد یافته، در مدرسه حکیم شیراز که مدرس آن بعضی از گذشتگان این فقیر بودند، مسکن داشتم و از بخشایش خالق اکبر به قدر الحال به کسب کمالات و تحصیل علوم به متابعت اسلاف خویش خاطری گماشتم و مدتی عمر را صرف نحو نمودم و زمانی زبان به منطق گشودم، روزی چند گوی معانی بدیع را از میدان بیان ربودم [و] در فنون ریاضی، ریاضات کشیدم و گلهای بی خار، از ریاض دفاتر استادان چیده، از حکیمان دانشمند قواعد عقلی را به ادله و براهین شنیدم تا آنکه اشاراتم شفای دل دردمندان شد و درک مقاصد نجات جان مستمند، شوارق تجرید را به حکمت عین رسانیدم و هدایتم به موافق شاعر و مشارق انوار کشید، اسفار مجلی مرآت عقل آمد و دلم پس از آن، جویای مدارک نقل، مدارک مسالک شرایع را طالب گشتم و مفاتیح مجالس دروس را راغب، لمعه ارشاد را به مناہج کافی جستیم و به وسائل بحار رسائل، زنگ شکوک از مرآت دل به نهجی وافی شستم تا منتهای معالم اصولم در تهذیب قوانین مسائل به کف کفایت رسید و از فحول استادان رجال، صحت و ضعف خبری چند شنیدم [و] با گوشه نشینان صوف پوش و دیوانگان عالم هوش، گاهی نشستیم و در خلوت استفاده، در خودبینی را بر روی دل بستیم تا آنکه از بخشایش بخشاینده بی منت به قدر مقسوم، از علوم بهره ور شدم و نخل سرادم به اثمار خوشگواری دانش و بینش مشر آمد، گاهی از تعلیم و تعلم فارغ نبودم، در تمام عمر جز طریق کسب هنر نیبمودم، همیشه مجالستم با ارباب حال و صاحبان کمال بود و خاطرهم را از تضييع عمر گراسی ملال، فحمد الله ثم حمد الله.

ای در یفا که رفت عمر شریف نوبهار سرا رسید خریف
رو به پنجه نهاد عمر، ای وای نباید از کاروان صدای درای

مؤلف این فارسنامه گوید: از این بیت دانسته می شود که تولد آن جناب در سال ۱۱۸۷ بود برای آنکه تاریخ تألیف کتاب دلگشا در سال ۱۲۳۷ است و این قصیده از آن جناب در مدح امیرمؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام نگاشته گردید:

شد از فیض بهاران باغ و صحرا روان بخشا چو انفاس مسیحا
میان آب عکس آتش گسل فروزان چون دل قندیل ترسا
دم روح القدس شد بادو گلبن از آن لرزان که ان کنت تقیا
شد آبستن ز فیضش مریم شاخ ولی از تهمت یوسف، مبرا
نوای بلبلان از دل برد غم چو شعر من به مدح شاه والا

میرالمؤمنین حیدر که خیزد
 مطیع حکم او درویش و سلطان
 تو بودی علت غائی و گرنه
 به آن کت نورپاک از نور او بود
 محمد سهبط لولاک کافتاد
 به دربان دوت یعنی به جبریل
 به آن الفاظ جان بخشای احمد
 به آن حرفی که عیسی گفت در مهد
 که بر حال دسی از لطف بنگر
 ز دستش جود چون لؤلؤ ز دریا
 شفاعت خواه از او احیاء و موتی
 ندیدی روی صورت را هیولی
 به آن کت زنگ دل گشتی مجلی،
 ز مولودش ز طاق کعبه بتها،
 به شمع محفلت یعنی به زهرا،
 که در یوم الغدیرش کرد انشاء،
 به آن اسمی که اکمه کردینا،
 بر این مسکین بی سامان بیخشای

و از مآثر آن جناب است^۱: شرح سی فصل^۲ خواجه نصیرالدین طوسی علیه الرحمه در علم نجوم و کتاب تذکره دلگشا^۳ که حالات شعرا و اشعار آنها را در آن نگاشته است و رساله‌ای در اثبات واجب تعالی و رساله‌ای در اثبات نبوت خاصه^۴ و حاشیه‌ای بر تفسیر قاضی بیضاوی و تفسیر فلامی بر قرآن مجید و تعلیقات بر مدارک^۵ شرایع و کتاب سفینه النجات^۶ در [؟] مجلد، دو رساله اندرزنامه و مجلدات بحر اللثالی و حمام متصل به خانه آن جناب مشهور به حمام نواب.

و در سال ۱۲۶۳ به رحمت ایزدی پیوسته، در جوار مزار امام زاده سید میر محمد (ع) مدفون گردید و تاریخ وفات او را جناب حاجی میرزا عبدالرحیم عشرت تخلص، پسر عم نگارنده این فلامنامه فرموده است:

چون غم فوتش ز غمهای دگر افزون بدی عقل تاریخ وفاتش را «غم اکبر» گرفت
 و از آن جناب دو پسر باقی بماند:

اول آنهاست: جامع معقول و منقول، حاوی فروع و اصول، علام فهم، سلجبالانام، جناب فضایل انتساب میرزا ابوطالب نواب^۷: [که] در سال ۱۲۳۱ در شیراز متولد گردید و والد ماجدش، نهایت بذل جهد را در تربیتش فرمود، آنچه را دید آموخت و آنچه را شنید، آموخت، خط تحریرش بین الامائل معروف، مضامین رسائل رقعہ جانش مرغوب. در اواخر زندگی والد ماجدش، مدت شش سال تمام هر روزه در مجلس درس حجة الاسلام حاجی- شیخ مهدی که شرح حالش در محله درب شاهزاده بیاید، حاضر شده، تکمیل علم فقه و اصول

۱. رک: آثار المعجم، ص ۲۴۴، که علاوه بر آنچه فوق گفته شد به رساله قبله و تحفة السفر در علم معانی و بیان و بدیع به فارسی اشاره کرده است.

۲. در علم نجوم.

۳. تذکره شعراست. که نویسنده این حواشی آنرا مقابله و تصحیح کرده است و انشاء الله بزودی منتشر می شود.

۴. این رساله به نام: (نور الهدایه فی اثبات الرساله) است.

۵. حاشیه‌ای است بر شرایع از سید شمس الدین محمد از شاگردان ملا احمد اردبیلی. (رک: آثار المعجم، حاشیه ص ۲۴۴).

۶. نواب در سرلوحه مجموعه آثار خود که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است از کتاب ذخیره النجات فی میراث الاموات نام می برد.

۷. رک: آثار المعجم، ص ۲۴۴.

و ریاضی را نمود و بعد از وفات والد ماجدش، چندین کتاب را درس می‌گفت، پس در مجلس حکومتی حاضر شده، به قدر طاقت خود فریادری دادخواهان نمود و در خلوت و جلوت و سفر و حضر، محرم اسرار فرمانروایان و چندین سفر به دارالخلافه طهران رفته زحمتهای کشید و در سال ۱۳۰۱ در شیراز قرین مغفرت الهی گردید و آن جناب را شش نفر پسر است:

اول و دوم آنها که رضیعالبان و فرسارهان‌اند جنابان مستطابان، جامعان فضائل و باسطان شمایل، حاویان اسالیب عربیه و ناهجان مناہج ادیبه میرزا صدرالدین نواب^۱ و احمد میرزا^۲ که از جانب مادر نبیره نواب اشرف والا حسین علی میرزا فرمانفرمای مملکت فارسند در سال ۲ و ۱۳۵۱ متولد شده، در کنف تربیت والد ماجد خود، تحصیل مراتب علمیه از فنون عربیه و ادیبه و حکمت و کلام و فقه و اصول به قدری لایق نموده، محسود اسائل و اقران گشته‌اند و در سال ۳۰۲ [۱] از جانب سنی‌الجوانب، اعلی‌حضرت اقدس شهریار ایدام‌الله عمره و شوکته، خلعت آفتاب طلعت و فرمان لقب جلیل نوایی را برای میرزا صدرالدین آورده او را مخلص و ملقب نمودند.

و ولدالصدق جناب میرزا صدرالدین نواب است: نور حدقه نجابت و نور حدیقه سیادت شیخ جلال‌الدین [که] در سال ۱۳۸۶ در شیراز متولد شده، به قدر رتبه خود تحصیل کمالات نموده است.

پسر سیم و چهارم و پنجم و ششم جناب میرزا ابوطالب نواب است: عالی‌جاهان، کمالات انتسابان، نجابت و اصالت اکتناهان: محمود میرزا^۳ و محمد صالح میرزا و داود میرزا و عنایت‌الله میرزا هر یک به اندازه رتبت و استعداد، تحصیل کمالات نموده‌اند و تمام آنها برادر اعیانی جناب میرزا صدرالدین نوابند.

پسر دوم جناب حاجی علی اکبر نواب اول است: جناب مستطاب قدوه افاضل و زبده امائل، سند عالی و مسند ارباب معالی، جامع معقول و منقول، علام فهام، نادره ایام میرزا علی صدرالعلماء مملکت فارس که علاوه بر حلیه علم به زیور شاعری و خوشنویسی خط نسخ و شکسته زینت یافته است و در مبادی عمر «عالی» تخلص می‌نمود و مدتهاست «ناصری» تخلص فرماید. در کنف تربیت والد ماجدش تربیت یافته، در علوم عربیه و ادیبه و فنون حکمت و ریاضی و کلام و فقه و اصول، گوی سبقت را از همگنان ربوده است و ولادت باسعادتش در سال ۱۳۳۸ در شیراز اتفاق افتاده است، در سال ۹۶ [۱۳] به دارالخلافه طهران رفته، به لقب جلیل «صدرالعلماء» ملقب گردید و در سال ۸۷ [۱۳] به عتبات عالیات مشرف گشته، عود به شیراز ناکرده، از طهران گذشته، مدت سه سال در شهر مشهد مقدس توقف نموده، عود به شیراز فرمود و در زاویه قناعت نشسته، گاهی به مطالعه کتب علمیه و گاهی به نوشتن حواشی بر فنون متفرقه اشتغال دارد و از حدائق سن با نگارنده این فارسنامه ناصری، رفیق و در شادی و غم شفیق است و این چند شعر از آن قدوه احباب به یادگار ثبت گردید:

۱. در آثار المعجم: صدرالدین میرزا، ص ۲۴۴.

۲. ر.ک: آثار المعجم، ص ۲۴۴.

۳. در آثار المعجم، محمود میرزا ندیم باشی. (ص ۲۴۴).

[مسمط]

ای سرو سهی مهر توأم تا به سر افتاد
سوزی که ز هجر تو مرا در جگر افتاد
بازآ و بکش زارم کز کفسپر افتاد
جان و دل و دینم همگی در خطر افتاد
پنهان بدوانیدم [و] از پرده در افتاد
بیرون رود از معرکه آنکس که جبان است

دور از تو نگارا فرح و سور نمانده
ملک دلسم از هجر تو معمور نمانده
از گریه دگر چشم مرا نور نمانده
از این دل غمدیده، الم دور نمانده
زین بیش دگر تاب به سهجور نمانده
از دوریت ای یار دلیم در هیجان است

عشاق مجازی همه را روبه حجاز است
زانگه که مرا با تو سر عجز و نیاز است
این خسته ز هجران تو در سوز و گداز است
ما را خم ابروی تو محراب نماز است
سهر من و توقصه محمود و ایاز است
رحم آربر این زار که بی تاب و توان است

بیا که از غم ایام نوش من نیش است
چه سخت روز و شبی دارم از سیاه و سفید
به کنج گنج قناعت نشسته را غم نیست
چه زخمهای نهانم که بر دل ریش است
که آن سیاهی بخت و سفیدی ریش است
از این که چرخ صدش تیر کینه در کیش است

و جناب میرزا علی صدرالعلما را سه نفر پسر است:

اول آنهاست: کاشف اسرار اطباء، مظهر رموز حکماء، جالینوس ثانی، مقرب حضرت خاقانی میرزا علی اکبرخان. در سال ۱۲۹۴ در شیراز متولد گشته، در خدمت والد ماجد خود تحصیل مراتب کمالیه را نمود و در سال ۸۷ [۱۲] به دارالخلافت طهران رفته، در تحصیل لغت فرانسه و طب جدید به اقصی غایت جهد کوشیده، ترقیات لایقه نمود و چند نفر از استادان این [فن] تصدیق بر مهارت او کرده، به نشان دولتی سرافراز گردید و تا کنون در طهران توقف دارد.

پسر دوم و سیم جناب صدرالعلماء است: نور حدیقه نجابت محمدولی میرزا مشهور به آقاشاهزاده و نور حدقه اصالت محمدعلی میرزا مشهور به شاهزاده آقا. والدۀ ماجده آنها صبیبه مرضیه نواب والا، شاهزاده آزاده نادر سیرزا، خلف الصدق نواب اشرف والاحسین علی میرزا فرمانفرمای سابق مملکت فارس است، در سال ۱۲۷۹ و ۸۹ [۱۲] در شیراز متولد شده اند و تحصیل کمالات به اندازه مساعدت زمان نموده، در تکمیل فضل و دانشمندی سعی و جاهد و در کف تربیت والد ماجد خود قائم و ثابتند.

پسر دوم آقا علی مدرس است: عالی جناب، مقدس القاب آقا علی اشرف مدرس. جناب حاجی اکبر نواب در کتاب دلگشای خود او را در زمره شعرا شمرده و چنین فرموده است که: «اسمش آقا علی اشرف برادر کهنتر حقیر است، از دفاتر عرفا باخبر و از قواعد ارباب تصوف مستحضر، از زخارف دنیوی به قلیلی قانع از کثیر است و پیرو صوفیان صافی ضمیر. او را از علوم ظاهری نصیبی

است و مونس هر بی کس غریبی، خط شکسته را خوب نویسد و گاهی شعری گوید و این چند شعر از اوست:

سن که روزم همه در آه و فغان می گذرد
خود گرفتم که شبم را سحری خواهد بود
نشوی محرم اسرار سراپرده عشق
تا ز هستی تو «آگه» اثری خواهد بود

ای دلبر عاشق کش دیرینه من
راضی نشدم که با کسی شرح دهم
هر چند گرفته ای به دل کینه من
آن درد که از تو بود بر سینه من

پسر سیم جناب آقاعلی مدرس است: مستجمع حقایق علوم و مستنبط دقایق حدود و رسوم، فتاح مشکلات و کشاف معضلات، مجتهد الزمان آقا لطف علی مدرس. بعد از تحصیل مقدمات علمیه و تصرف در فنون علوم در خدمت جناب حجة الاسلام فی زمانه حاجی محمد حسن - مجتهد قزوینی که شرح حالش در ذیل ذکر محله میدان شاه بیاید، تکمیل علم فقه و اصول را نموده، به زیور اجتهاد زینت یافت و مادام زندگانی طلاب علوم را از نتایج افکار خود بهره مند نمودی و فتاوی و احکام شرعیه را بر خلق القا فرمودی و در سال ۱۲۶۶ در شیراز عالم فانی را بدرود نمود و جناب حاجی اکبر نواب در کتاب دلگشا، آن جناب را از خیل شعرا گفته و «فگار» تخلص داشته و چنین فرموده است: «فگار، اسمش آقا لطف علی، حقیر را برادر کهنتر و از «آگه» کوچکتر است، جوانی است در نهایت ذکا و استعداد کمالاتش در ترقی و ازدیاد و همواره به تحصیل علوم و اکتساب حدود و رسوم مشغول و اکثر اوقاتش مصروف فقه و اصول و در این دو فن با نصیبی وافی است و در فنون دیگر کافی. از مراتب عقلی باخبر و از قواعد حکما مستحضر، خط نسخ را خوش نویسد و به اقتضای طبع سوزون شعر بسیاری گفته و می گوید و این چند شعر از اوست:

بربط مریضی پر سخن
رگهای پیدا از بدن
در هر رگش مطرب به فن
آهنک دیگر یافته

خط چو «فگار» سرزند بر رخ همچو ماه او
فرق کند ز بلهوس، عاشق پاکباز را

گناه چشم نظرباز است هر چه رسد
و گرنه غمزه شوخ ترا گناهی نیست

درد هر کس را چو سی دانی و می بخشی دوا
دردمندان غمت را حاجت اظهار نیست
و از اجله اشراف این محله است: جناب قدوة افاضل و اسوة قبایل حاجی میرزا علی خلف الصدق غفران مآب حاجی میرزا رحیم حکیمباشی فخرالدوله که شرح حال او و ابنا کرامتش به مناسبت در ذیل ذکر محله میدان شاه، در ذیل سلسله جلیله سادات موسوی ملامباشی بیاید.
و از اشراف و اعیان این محله است: سلسله جلیله سادات شریفی حسینی متولی آستانه مبارکه حضرت سید میر احمد مشهور به شاه چراغ (ع) و این سلسله از احفاد جناب میرسید شریف -

علامه جرجانی شیرازی^۱ که از غایت شهرت بی نیاز است از اوصاف، می باشند و چنانکه در گفتار اول این فادمنامه ناصری نگاشته گردید، در سال ۷۷۷ جناب میرسید شریف از دارالملک جرجان وارد فارس گردید و حضرت شاهشجاع مظفری، مقدم او را گرامی داشته، مدرس مدرسه دارالشفای شیرازش فرمود و در سال ۷۹۵ که اعلیحضرت صاحبقران امیر تیمور گورکان، مملکت فارس را از آل مظفر بگرفت، جناب میرسید شریف و جماعتی از ارباب کمال و حرفه را که هر یک در فن خود یگانه روزگار بودند، چنانکه عادت آن پادشاه بود، روانه دارالملک خود شهر سمرقند فرمود و کتاب شرح مواقف را در سمرقند به انجام رسانید چنانکه در خاتمه آن کتاب فرموده است: «قد وقع الفراغ من تألیفه فی اوائل شوال سنه سبع و ثمان مائة بمحروسة سمرقند» و بعد از وفات حضرت صاحبقران، جناب میرسید شریف عود به شیراز فرمود و بعد از گذشتن از هفتاد و شش مرحله زندگانی در سال ۸۱۶ در شیراز وفات یافت و اسامی تصانیف و مؤلفاتش مشهورتر از آن است که در این فادمنامه گفته شود و این قطعه را در تاریخ وفات او گفته اند:

سلطان جهان شریف ملت اندر ششم ربیع دوم
در هشتصد و شانزده زهجرت زین دار فنا به چارشنبه

فرمود به دار خلد رحلت

و این سلسله جلیله شریفی تا کنون که سال به ۱۳۰۴ رسیده است، به عزت و احترام تمام در شیراز مقام داشته اند و بعضی به زیور علم آراسته و بعضی به مناصب دیوانی رسیده اند مانند:

جناب مستطاب قدوه ارباب دانش و اسوه صاحبان بینش، عالم فاضل میرزا حبیب الله شریفی شیرازی سالها به نشر علوم و مواعظ اقدام داشت و در سال ۹۰۷ در مسجد جامع شیراز، بعد از ادای خطبه، نام ائمه اثنی عشر را بگفت و چون این خبر به شاه سلطان مراد آق قوینلوی ترکمان رسید، حکم فرمود، او را زجر نموده، خانه اش را غارت کردند و در سال ۹۰۹ که حضرت شاه اسمعیل صاحبقران به شیراز آمد و این واقعه را شنید، زیانهای او را تدارک فرمود و تولیت آستانه حضرت شاه چراغ را به او واگذار داشت و جناب میرزا حبیب الله، ضیاع و عقاری از خود، وقف آن آستانه نمود و مدرسه ای بساخت و نام آنرا حبیبیه گذاشت، پس تولیت آستانه را به شاه خلیل الله پسر بزرگ خود داد و تولیت مدرسه را به شاه ابوالقاسم پسر دیگر خود واگذاشت و اوائل زمان افغانی، اولاد ذکور شاه خلیل الله به میرزا بدیع الزمان نام، تمام گشت و تولیت آستانه را میرزا محمد حسین صاحب اختیار شریفی که از اولاد ذکور شاه ابوالقاسم بود

۱. میرسید علی بن محمد جرجانی در سال ۷۴۰ در گرگان متولد شد و در سال ۸۱۶، در شیراز درگذشت. وی در حکمت و عرفان و علوم ادبی دست داشت. سعیدالدین تفتازانی او را در سال ۷۷۹ در قصر زرد به شاه شجاع مظفری معرفی کرد و شاه او را با خود به شیراز برد و وی را مامور تدریس در مدرسه دارالشفای کرد پس از فتح شیراز بدست تیمور این پادشاه او را به سمرقند برد و وی پس از مرگ تیمور بار دیگر به شیراز آمد و در همان شهر به سن ۷۶ سالگی درگذشت. مقبره او اکنون در محله سردزک زیارتگاه است وی با سعدالدین تفتازانی مناقشات علمی داشت از آثار اوست: رساله الکبری فی المنطق، رساله ای در مراتب وجود، حاشیه بر شرح مطالع، شرح مواقف عضدالدین ایجی. (معین).

تصاحب نمود و تا کنون در میانه برادرزادگان اوست و از مدرسه حبیبیه هیچ خبری نیست. و از متأخرین این سلسله است، جناب امارت و حکومت دستگاه، داعی رعیت پناه، امیر- کامگار میرزا محمدحسین شریفی صاحب اختیار، مملکت فارس، خلف اعلم اقدم احسب النسب میرزا محمد قاسم شریفی شیرازی.

و از این سلسله جلیله است، صاحب عز و تمکین، معتمد سلاطین میرزامحمد کلانتر مملکت فارس^۲ خواهرزاده جناب صاحب اختیار و شرح حال این دو بزرگوار در گفتار اول این فارسنامه در ذیل وقایع سال ۱۱۴۲ تا سال ۱۲۰۰ هجری متدرجاً به مناسبت هر سالی نگاشته گردید.

و خلف الصدق جناب میرزامحمد کلانتر است: شرف اولاد رسول و زیده احفاد بتول، قدوه زمره علویه، اسوه عترت نبویه، افصح بلغای عصر و ابلغ فصحای دهر، میرزامحمدحسین^۳ «عالی» تخلص [که] از افکار ابکار خود دیوانی ساخته و گلستانی پرداخته است و در سال ۱۲۴۰ و اند به روضه رضوان خرامید و این چند شعر از دیوان او تیمناً نگاشته گردید:

ای داده روی و سوی تو از روز و شب نشان خد تو ارغوان و قدت سرو، ای عجب گشته خجل ز نور جبین تو مشتری کسری نشان حسین علی میرزا که چرخ بینا ز فیض مکرمتش هر که را بصر گردون به آستان رفیعش کند نظر	وی لالهات ز سفیل تر کرده سایبان هرگز نبود بار سهی سرو، ارغوان تا سوده ای به خاک در خسرو زمان در آستان بارگش گشته پاسبان گویا به ذکر محمدتش هر که را زبان ز آن سان که از زمین نگرد کس به آسمان ^۴
--	---

عمر را خواهید اگر بر گردن افکندن کمند
با سهی قدان دلکش دست در گردن کنید

رسد چو تیر قضای خدا پناهی نیست
تو نیز باش رضا گر امان همی خواهی

تا توانی «عالی» از بی نشان دوری گزین
مشکلی را صحبت ایشان کجا آسان کند

و جناب میرزامحمدحسین عالی را دو نفر پسر بود:

اول آنهاست: جناب قدوه اخیار و زیده ابرار سیدسادات و مجمع سعادات، نادره زمان، ناظم در و مرجان میرزا احمد «روشن» تخلص، مقولی آستانه مبارکه حضرت سید میراحمد مشهور به شاه چراغ (ع)، در سال ۱۲۱۵ در شیراز متولد گشته، کسب کمالات نموده، در مراتب شاعری

۱. ر.ک: روزنامه کلانتر، ص ۶، ۵۳، ۹۴، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱.

۲. ر.ک: روزنامه کلانتر، ص (ب).

۳. ر.ک: آثار المعجم، ص ۴۴۶.

۴. این ابیات در نسخه خطی دیوان عالی متعلق به نگارنده این حواشی موجود است.

گوی سبقت را از همگنان ربود و در سال ۱۱۲۱ [۱۲] به رحمت ایزدی پیوست و او را پسری نبود و این چند شعر از او [به] یادگار ثبت گردید:

«روشن» از یاران جدا و زنده‌ام گرچه بی‌جان زندگانی مشکل است

هر که شد سوخته عشق نفالد ز فراق آنکه نالان بود از هجر تو خامی دارد

حلقه کعبه سر زلف تو گر نیست بر آن از چه خلقی پی حاجات درآویخته‌اند

عقدۀ دل بساز شد از گریه‌های زارزار طرفه سیلی بین کز او آباد شد ویرانه‌ام

پسر دوم جناب میرزا حسین عالی است؛ صاحب حسب ظاهر و نسب ظاهر میرزا محمد باقر [که] خط نسخ را خوش می‌نوشت و در سال ۱۲۷۰ و اندک وفات نمود.

و او را پسری است میرزا محمد حسین نام، در زمره سادات عالی درجات است.

و از این سلسله سادات شریفی است؛ عالی‌جاه حاجی میرزا سید حسن خان پسر میرزا نصرالله پسر میرزا جواد پسر میرزا جعفر پسر مرحوم میرزا محمد کلانتر [که] سالی است که مشغول حساب دیوانی بلوک فساست و سی سال از عمر او گذشته است.

و از اجله سلسله سادات شریفی است، سلاله سادات علویه و تقاوة خاندان مرتضویه، سالک مسالک طریقت، واصل مراتب شریعت و حقیقت، قطب فلک درویشی میرزا عبدالنبی-شریفی حسینی خلف‌الصدق جناب میرزا ابوالقاسم شریفی، برادر جناب میرزا محمد حسین شریفی حسینی، صاحب اختیار فارس است و آن جناب را دو نفر پسر است:

اول آنهاست ناظم ایسات بدیعه، مستخرج لالی از اصداق قریحه، معتمد السلطان میرزا فضل‌الله شریفی حسینی «خاوری» تخلص [که] در حدود سال ۱۱۹۰ و اندک در شیراز متولد شده، بعد از کسب کمالات، ندیم مخصوص نواب اشرف والا حسین علی میرزا فرمانفرمای فارس گردید، پس مسافرت به جانب طهران نمود و جناب حاجی اکبر نواب در کتاب «دلگشا» حالات او را چنین نگاشته است که: «میرزا فضل‌الله خاوری، از شیراز، رخت به جانب طهران بست و در آنجا با بزرگان نشست و برخاست دست داد و در خدمت میرزا شفیع مازندرانی که وزیری بود فلاتون ضمیر و پیری عطارد نظیر، راه و اعتباری یافته، محل اعتماد گردید و به تحریر رسائل و تسطیر فرمایشات او مشغول گشت و رفته رفته معروف حضرت شاهنشاهی و منظور رأفت ظل‌اللهی گردید و بعد از فوت میرزا شفیع وزیر، بر حسب امر اقدس شهریاری به وزارت شاهزاده همایون میرزا، والی نواحی نهاوند برقرار گردید و از بدایت عمر، اختر سخن را طبعش خاور و خاور فکرت را ضمیرش اختر صاحب دیوان است و در قصیده سرائی استاد.» این چند شعر از دیوان او نگاشته آمد:

زهی رزاق انس و جان، خهی خلاق جان بخشا خداوند خداوندان، جهانبان و جهان‌آرا

خمار از اوست در سرها، نشاط از اوست در دلها هم‌اومینا هم‌اوساغر، هم‌اوساقی هم‌اوصهبا

تمنای قوام این شد که زردی آید از صفرا
یکی عارف یکی عامی یکی مؤمن یکی ترسا
یکی در دعوی انی انا الله شد بلند آوا
مطبق ساخت بی آلت زمینی متصل اجزا
نخستین خلقتی کامد، مراد از آدم و حوا
بود نور وجود شهسوار عرصه لولا
کفیل رزق انس و جان، وکیل خالق یکتا
الای قاف قدرت را همایون بال زن عنقا
حدیثی از تو و عالم همه پرلؤلؤ لالا

تقاضای نظام این شد که تلخی آید از حنظل
همه خواهان یک مقصد همه جویای یک منزل
یکی در گلستان ماعرفنا گشته دستان زن
معلق کرد بی بنیان سپهری مجمع ارکان
نخستین گوهری کامد، طفیلش عالم و آدم
بود ذات شریف شهریار خطه امکان
محمد زبده امکان، حبیب حضرت یزدان
الای باغ ملت را خوش الحان نغمه خوان بلبل
عطائی از تو و گیتی همه پرگوهر احمر

که روزگارم در سایه همایون است
کجاست آنکه مرا گفت بخت و ارون است
کنون نوازان چنگم، که باده گلگون است

به روزگار سرا روزگار سیمون است
کجاست آنکه مرا گفت عیش ناباب است
کنون سرایان بختم، که چهره گلفام است

فرو شد جام مه آمد برون آئینه بیضا
فلک طی کرد رسم جم گرفت آئین اسکندر
رسید این مشعل رخشان و شد افسرده صد مشعل
رسید این لاله نعمان و شد پژمرده صد عبهر
عجب دارم که نبود بیضه‌ای را پرو بال اما
گرفت این بیضه بیضا، جهان در زیر بال و پر
بود نیلوفر اندر چشمه آب و شگفتی بین
که اکنون چشمه آتش برون آمد ز نیلوفر
برآمد پادشاه اختران بر منظر گردون
و یسا شد شاه انس و جان پی نظاره بر منظر
سپهرش تخت و مهرش تاج و دهرش ملک و جیش انجم
زهی تخت و زهی تاج و زهی ملک و زهی لشکر

و در تاریخ جلوس اعلیحضرت، شاهنشاه اعظم محمدشاه غازی قاجار فرموده است:
محمدشاه را تاریخ دولت از این اخراج و ادخال است حاصل
چو شد فتح علی از تخت خارج محمدشاه دوم گشت داخل
و تاریخی بهتر از این، در این باب نیز فرموده که در ذیل سال ۱۲۵۰ در گفتار اول
از این کتاب، نگاشته گردید و از مآثر او کتاب قادیخ قاجاریه مسمی به قادیخ ذوالقرنین است.^۲
پسر دوم جناب میرزا عبدالنبی است؛ سید مرشد و شیخ موحد، قدوه اولی النفوس و اسوه

۱. در متن: (بخت).

۲. هدایت در مجمع الفصحاء، ص ۱۸۲، بی نویسد: (تالیفانش بسیار است مانند نورالهدایه و شرح سی فصل خواجه نصیر و حاشیه بر مدارک و حاشیه بر تفسیر قاضی بیضاوی و تذکره دلگشا مشتمل بر نظم و نثر). نگارنده این حواشی تصحیح تاریخ ذوالقرنین را در دست تحریر دارد.

ذوی القلوب، ظاهر الاحساب، طاهر الانساب میرزا ابوالقاسم شریفی حسینی «راز» تخلص، مشهور به میرزا باهای درویش ذهبی متولی آستانه مبارکه حضرت شاهچراغ و شیخ طریقه سلسله ذهبیه که از جانب صادر نبیره جناب شیخ مشایخ طریقت، پیشوای اهل حقیقت آقاهاشم درویش ذهبی^۱ است که روزگاری در شیراز در سلسله ذهبیه، مذهب اوراق قلوب و فرض خدمتش مرتاضان را مطلوب بود و جناب میرزا بابا از اول عنفوان جوانی پیرو اهل طریقت ذهبیه گردیده، ریاضات شاقه را که در این سلسله متعارف است، متحمل گشته، تحصیل علوم را به وجه کمال کرده، تعلیقاتی بر تفسیر امام حادی عشر صلوات الله علیه نوشته، مدون داشته است^۲ و در سال ۱۲۸۶ در وقت مراجعت از ارض اقدس و مشهد مقدس در منزل سورچه خورت میانه اصفهان و کاشان به رحمت ایزدی پیوست^۳ و برای تاریخ وفات آن جناب گفته اند: «همین بس است که تاریخ او غفور آمد» و این چند شعر از او نگاشته گردید^۴:

دلا تا کی به حیرانی نمائی طی منزلها
خدا را در جهان کم جو، بجو در کعبه دلها
دو عالم بر سر دریای دلها همچو خس پویان
هر آن گم شد در این دریا نیندروی ساحلها
به راه عقل سالک راست بر دل عقده بیحد
که اندر عشق منحل گردد از حلال مشکلها
علی آن شمس وجه حق، عیان از اوج یکتائی
که از نورش شده مکشوف راه حق ز باطلها
نه تنها خاکیان را از جمالش وجد سستیها
به بزم قدسیان وصف کمالش زیب بحفلها
ندانم کس نشانی یافت از آن بی نشان یانه
همی بینم در این ره بارها افتاده بر گلها
به بزم عشق آن شه مست و بیخود «راز» می گوید
الا یا ایها الساقی ادر کاساً و ناولها

و از جناب میرزا بابا، شش نفر پسر باقی مانده است:

اول آنهاست، جناب سیادت انتساب، جلیل الاصل، جمیل الوصف، نور حدقه نجابت و نور حدیقه اصالت، عارف دقایق جذبه و سلوک، مزیل اوهام و شکوک، سید سمجد مجد الاشراف میرزا جلال الدین محمد ذهبی^۵ متولی آستانه مبارکه سید میر احمد مشهور به شاهچراغ (ع) [که] در سال ۱۲۴۹ متولد گشته، در کنف تربیت والد ماجدش تحصیل علم حدیث و تفسیر نمود و در خدمت علمای متشرعه، علم فقه و اصول را بیاموخت و قدری لایق از مسائل علوم ریاضی را از این مؤلف فادمنامه ناصری اخذ نمود، پس در طریقت سلسله ذهبیه سیر و سلوک کرده، مدتی در مشهد مقدس مشغول ریاضات شرعیه و تهذیب اخلاق گردید، پس به لقب جلیل مجد الاشراف شادمان و سرور گشته، بر حسب وصیت والد ماجدش، مقتدای سلسله ذهبیه شده، بساط ارشاد را گسترده، جماعتی از سفره افاداتش بهره برده اند و آن جناب همه

۱. تاریخ حیات میرزا محمد هاشم قطب سلسله ذهبیه را راز شیرازی نوشته و در دو مجلد (کوثرنامه) چاپ تبریز آمده است. رک: دانشمندان و سخن سرایان فارس، ص ۵۵۹.
۲. در کتاب دانشمندان و سخن سرایان فارس، ص ۵۶، تالیفات وی را ۵۱ جلد نوشته است و از ۱ کتاب نام برده است.
۳. (جسدش را به اصفهان بردند و در آنجا امانت گذاشتند و سال بعد به مشهد برده دفن کردند). کتاب دانشمندان و سخن سرایان فارس، ص ۵۶.
۴. نمونه های بیشتر از اشعار او را در صفحات ۵۶۱ تا ۵۶۵ دانشمندان... فارس، بخوانید.
۵. رک: آثار المعجم، ص ۴۴۸. شرح حال ایشان را در اوصاف المقرین نوشته جناب وحید الاولیاء آقا میرزا احمد عبدالحی مرتضوی، شیراز، مطبعه احمدی ۱۳۳۸ قمری بخوانید.
۶. نص و تعیین رکن در سلسله ذهبیه معمول نیست و نوشته مؤلف احتمالاً از منابع غیر ذهبی گرفته شده است. (دکتر یوسف نیری).

خطوط را خصوصاً نسخ تعلیق را خوش نویسد.

پسر دوم و سیم و چهارم و پنجم و ششم میرزا بابای درویش ذهبی است: میرزا محمد رضا -
نایب التولیه و میرزا هاشم ' «ادیب» تخلص و میرزا سید علی و میرزا ابوالفضل و میرزا فتح علی
[که] هر یک به قدر استعداد خود، تحصیل خط و کمال را نموده اند و این بیت از میرزا هاشم
ادیب ثبت گردید:

یار هر روزه کند جلوه به صدگونه لباس نیست یک بنده در این ملک خداوند شناس
و از اعیان سلسله شریفی است: سیادت انتساب، کمالات اکتساب میرزا علی رضای -
خوشنویس [که] خط نسخ تعلیق را به وجه کمال نویسد.

و از اشراف این محله است سلسله سادات انجوی و انجوی کسی را گویند که مباشر و
عامل املاک انجو، یعنی خالصه دیوانی باشد. جد اعلای آنها که از مکه معظمه به شیراز
آمده است، طره ناصیه سیادت و غره جبهه سعادت ابو قناده زید اسود بن ابراهیم بن محمد بن -
قاسم بن ابراهیم طباطبائی اسمعیل بن ابراهیم بن حسن مثنی بن امام السرو العلی بن ابی محمد الحسن بن -
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السلام و اولاد ابراهیم بن طباطبائی را سادات طباطبائی
گویند و در کتاب وقفنامه املاک موقوفه سادات انجوی شیراز نوشته است: «سالی که شاهنشاه
فنا خسرو اسیر عضدالدوله دیلمی، برای ادای حجة الاسلام، وارد مکه معظمه گردید ابوقناده
معروف به زید اسود را ملاقات فرمود و در برابر آن بزرگوار ایستاد و خدمت نمود، بعد از زمانی
در میان محاورت زید اسود چنین فرمود که در فلان شب جد مجدد خود حضرت رسالت -
پناهی (ص) را در خواب دیدم که زنی را به فلان نشانه به من تزویج فرمود و چون شاهنشاه
عضدالدوله آن نشانه را شنید، دانست که آن نشانه در خواهر خود اوست و از غرائب آنکه
خواهر عضدالدوله، قبل از این سفر حج در خواب دیده بود که حضرت رسول (ص) او را در
ازدواج سیدی به فلان نشانه، درآورد و این خواب را به تفصیل خدمت عضدالدوله گفته بودند
و عضدالدوله آن نشانه ها را در زید بدید و فوراً «فاطمه خاتون» خواهر [خود] را در عقد ازدواج
زید درآورده، او را به مصاحبت خود در سال ۳۵۴ از مکه معظمه به شیراز آورد و فاطمه خاتون،
بقعه وسیعی و گنبد رفیعی بر قبر امام زاده علی بن حمزه بن امام موسی کاظم (ع) بنا نمود و بعد
از مدتی وفات یافت پس عضدالدوله دختر خود، «شاهان دخت» را در ازدواج زید اسود
درآورد و املاکی چند در مملکت فارس وقف نمود و تولیت آنها را به اولاد ذکور زید، نسلاً
بعد نسل وا گذاشت و املاک این سادات طباطبائی در مملکت فارس بسیار گردید. و هم در
آن کتاب نوشته است که بعد از استیلای سلاطین مغول در فارس، تمام املاک اولاد زید اسود
طباطبائی را تصرف نمودند و آن املاک را «انجو» گفتند یعنی خالصه دیوان، پس
سلطان العارفین، قطب المحققین سید ابوالعیان حسن طباطبائی حسنی برای استرداد املاک خود
و عشیره خود، از شیراز به درگاه سلطان سلاطین زمان آباقاخان برفت و کمال احترام را از پادشاه

۱. (میرزا هاشم ناظم التولیه متخلص به ادیب سیدی است ادیب و از علم سلوک پابره و نصیب این رباعی را از
ایشان به خاطر دارم:

بگرفته بر اطراف رخت مشک سیاه یعنی در توبه را بیسته است گناه
سات است به رخساره نیکوی تو شاه شاهان الله ثم شاهان الله

(آثار العجم، ص ۴۴۸)

بدید و یرلیغ خانی برای ترخانی او صادر گردید و مدتی بماند و کاری از پیشش نرفت، پس در حضور اسنای دولت خانی و اهالی شرع نبوی نیمه آن املاک را به وجه شرعی در سال ۹۷۹ منتقل نمود به شاهزاده آزاده، ارغون خان و نیمه دیگر آن را بعد از حقوق طایفه خود به ولد ارجمند خود سید قطب الدین احمد منتقل فرمود و چون اباخان تخت سلطنت را بدرود نمود و پادشاهی به سلطان اعظم، احمدخان قرار گرفت، سید ابوالمیاں حسن در ملازمت شاهزاده ارغون خان در خراسان بماند و قدرت عود به شیراز را نداشت، باز تمامی املاک سادات طباطبائی شیراز را «انجو» یعنی خالصه شاهی نمودند تا آنکه سلطنت بر شاهزاده ارغون خان قرار گرفت و در سال ۹۸۶ یرلیغ شاهی صادر گردید که نصف آن املاک انجو باشد و نیمه دیگر را به سید قطب الدین احمد طباطبائی وا گذارند و از زمانی که سید ابوالمیاں حسن برای استخلاص املاک خود به درگاه اباخان و ارغون خان رفت تا مراجعت به شیراز، نزدیک به هفده سال رسید و چون خبر وفات سید ابوالمیاں به حضرت ارغون خان رسید، حکم به صدور یرلیغ فرمود که نیمه املاک سادات طباطبائی شیراز را به ملکیت در تصرف سید قطب الدین احمد وا گذارند و نیمه دیگر را که سید ابوالمیاں حسن به حضرت شاهنشاه ارغون خان بخشیده بود، به عنوان انجو به تصرف سید قطب الدین احمد دهند و از آن زمان اولاد و احفاد سید قطب الدین احمد را انجوی گفتند.

در کتاب شیرازنامه نوشته است: سید قطب الدین احمد^۱ مرکز دایره سیادت و غصن شجره نبوت، صاحب امارت و ایالت مملکت فارس گردید و بی اذن او، هیچ امری متمشی نمی گشت و در سال ۹۹۵ درگذشت.

در کتاب دیگر نوشته اند: نور حدقه سیادت و سعادت میر فضل الله انجوی شیرازی از تلامذه ملا سعدالدین تفتازانی بود و از شیراز به هندوستان رفت و به سبب دانشی که داشت، صدرالممالک دولت سلطان محمود شاه بهمنی، پادشاه دکن گردید و در خدمت پادشاه، توصیفی از خواجه حافظ شیرازی نمود، چنانکه شرح آن در احوالات خواجه حافظ، در عنوان^۲ بقاع شیراز نگاشته شود و در سال ۸۲۰ میر فضل الله، در جنگ سلطان محمود شاه، با جماعت هنود، شجاعتی فوق العاده نمود و عاقبت به دست مرد هندوئی که سالها خدمتگزار میر بود به غدر، کشته گشت.

و از اعیان این سلسله است: جناب محامد اکتساب شاه حسن انجوی شیرازی که بعد از تحصیل کمالات علمیه، به هندوستان رفته، در مملکت گجرات توقف نمود و در سال ۹۲۸ برهان نظام الدین شاه هندی او را از گجرات به ولایت احمدنگر خواسته، مسائل و احکام مذهب اثنی عشریه را از او بیاموخت.

و از اجله این سلسله است: سید شاه فتح الله انجوی شیرازی، سیدی صحیح النسب و قاضی با علم و ادب بود، در شیراز به افادت و عبادت می گذرانید، پس به جانب هندوستان برفت و تا سال ۹۸۸ در قید زندگانی باقی بود.

و جناب کمالات اکتساب، علام فہام امیر ابوالولی انجوی شیرازی مدتی در دولت

۱. رک: شیرازنامه، به اهتمام واعظ جوادی، ص ۹۷.

۲. در متن: (عنوان).

اعلیحضرت شاهعباس ثانی جنت مکنان صفوی بهمنصب صدارت برقرار بود و اکنون که زبان نگاشتن کتاب فارسنامه ناصری است از شان و رتبه سلسله سادات انجوی شیرازکاسنه، بعضی را معیشت از املاک موروثه اجدادی است و جمعی در محکمه های شرعی به نوشتن مستندات و قبالات مشغولند و اگر ذکر هر یک از آنها شود، سخن به درازا کشد.

و از اجله این سلسله است نور حدقه سیادت و نجابت میرزا ابوالقاسم خوشنویس انجوی^۱ شیرازی که خط شکسته را چون او کسی درست ننوشت و جناب حاجی اکبرنواب که از معاصرین او بود در کتاب دلگشای خود نوشته است: میرزا ابوالقاسم از سادات عالیات انجوی شیراز است، در علو حسب و نسب از همگنان ممتاز، نسیم روح بخش اخلاقش راحت دل و از کلام غم گاهش، نشاط روان حاصل، هرگز شیشه خاطری را به سنگ جفا نشکسته و رشته محبتی را نگسسته نه بر عیب کسانش کاری و نه بر خاطری از او غباری اباعنجد بهمنصب تولیت مسجد جامع عتیق شیراز، برقرار بود، به احترامی تمام معیشتی لایق داشت و از طبع سوزون اشعاری چون لؤلؤ آبدار به رشته نظم کشیده است، و این چند بیت از او انتخاب شده، ثبت گردید:

بگذشت یار بر من و از پی بر قتمش آری نمی توان ز پی عمر رفته، رفت

ترکی که دلم به دام او در بند است خاطر ز غم عشق ویم خرسند است
یک بوسه نمود وعده، شادم که «یکی» آن ترک به فارسی نداند چند است

گفتی که اساس عجب را برپا کن از بهر سرت عمایه ای پیدا کن
شیخا به سر تو این بلایی است عظیم چون من تو هم از سر این بلا را وا کن

با فلان گفتم ای پسر، پدرت جز به تاریکی از چه نان نخورد
گفت ترسد ز روشنی که سیاد سایه اش دست توی کاسه برد

و در سال ۱۲۵۸ در شیراز، بعد از صدوده سال زندگانی به بهشت جاودانی انتقال نمود. و خلف الصدقش، عالی جناب، کمالات اکتساب، میرزا اسمعیل خوشنویس انجوی^۲ نعم الخلف آمده، خط شکسته را چنان خوب نویسد که کسی از ابناء زبانش، چون او ننویسد، در سال ۱۲۳۷ در شیراز متولد گشته و در خدمت والد ماجد خود کسب مراتب کمالیه را نموده، در گوشه خانه قناعت خود نشسته، در خانه را بر احباب گشوده، از حق تولیت مسجد جامع عتیق شیراز که به وراثت حق شرعی اوست به معیشتی ضنکاء^۳ گذرانی نماید. و ولد الصدق عالی جناب میرزا اسمعیل خوشنویس انجوی شیرازی است: نور حدقه سیادت میرزا ابوالقاسم انجوی [که] در سال ۱۲۷۲ متولد گشته و خط شکسته را خوب نویسد. و از اعیان این سلسله است: صاحب کمالات میرزا صادق خوشنویس انجوی [که] خط

۱. در اطلس خط، ص ۶۱۲، او از جمله مروجان و استادان خط شکسته دانسته شده است.

۲. رک: اطلس خط، ص ۶۱۲، که در آنجا آمده است که تا سال ۱۲۶۹ می زیسته است.

۳. به معنی معیشتی تنگ یا روزی اندک.

شکسته را خوب نوشته است^۱ و در سال ۱۲۴۵ وفات نمود.

و خلف‌الصدقش میرزا علی نقی در عمل آبله کوبی اطفال، مهارتی تمام دارد و در هر سالی چندین صد نفر اطفال شهری و بلوکی فارس را از مرض کوری و زشتی آبله روئی برهاند.

و از اعیان این سلسله است: عالی جناب سیادت انتساب حاجی میرزا آقا انجوی خلف‌الصدق مرحمت‌پناه، حاجی میرزا محمد حسین انجوی [که] در خدمت علما و بزرگان به احترام می‌گذراند.

و از اعیان محله بازار مرغ است: عالی‌جاهان، خلاصه‌الاشباهان میرزا علی رضاخان و میرزا علی اکبر: ولادت آنها در سال ۱۲۲۷ و ۳۱ [۱۲] در شیراز اتفاق افتاده است و والد ماجد آنها: عالی‌جاه معلی جایگاه، میرزا اسمعیل مستوفی، خلف‌الصدق جناب مستطاب عالم فاضل حاجی محمد سعید، شیخ الاسلام کوه‌گیلویه است که اباعنجد به این منصب جلیل برقرار بوده، در «ده دشت» که قصبه کوه‌گیلویه است، توطن داشتند و بعد از خرابی «ده دشت» که شرح آن در ذیل عنوان کوه‌گیلویه بیاید، جناب حاجی محمد سعید به بهبهان رفته، رحل اقامت بینداخت و در سالی که اعلیحضرت شاهنشاه فتح‌علی شاه قاجار، والی مملکت فارس بود و او را جهانبانی می‌گفتند، تشریف‌فرمای بهبهان گشته، جناب حاجی محمد سعید را ملاقات فرمود و چون او را لایق مصاحبت خود دید، به منادمت خاصه خود برقرار نموده، او را به شیراز آورده، جا و منزل برای او معین فرمود و دختر سیادت انتساب میرزا ابراهیم مستوفی والد جناب میرزا محمد علی که بعد از چندین سال دیگر به لقب جلیل مشیرالملک و منصب وزارت مملکت فارس سرافراز گردید، در عقد ازدواج حاجی محمد سعید درآمد و بعد از چند سال، جناب حاجی برای تعلیم و ادب‌آموزی نواب اشرف والا حسین علی میرزا فرمانفرمای فارس، برقرار گردید و خلف‌الصدقش میرزا اسمعیل به مناسبت خالوی خود، میرزا محمد علی مشیرالملک، وزیر فارس از لباس اهل علم خارج شده، به منصب استیفای دیوانی سرافراز گردید و مدتها به احترام گذرانید و عالی‌جاه میرزا علی رضاخان را سه نفر پسر است:

عالی‌جاهان خلاصه‌الاشباهان: میرزا عبداللّه‌خان و میرزا محمد علی خان و میرزا حسین خان و میرزا عبداللّه‌خان چندین سال است سر به آستانه مبارک حضرت اسعد، ظل‌السلطان، سلطان مسعود میرزا ادام‌الله بقائه فرود آورده، قرین افتخار است.

و عالی‌جاه میرزا علی اکبر را دو نفر پسر است: عالی‌جاهان خلاصه‌الاشباهان: میرزا محمد و میرزا احمد هم در انتظار گشایش ایزدیند.

و از اعیان این محله است: سلسله حاجی اسد بیگ، جد اعلای آنهاست: عمده اعیان و زبده اقران، حاجی اسد بیگ تاجر شیرازی [که] در اواخر دولت صفویه اعتباری تمام داشته، در حدود سال ۱۱۰۰ واند بازاری در این محله ساخته، به طاقهای بلند افراشته، یک‌جانب او را کارخانه کاغذگری و دیگر جانبش را به بازار بزرگ حریم آستانه مبارک حضرت سید میر محمد (ع) رسانیده و در میانه چهار سوقی پهن به طاقی بلند بنا کرده است و تا کنون این بازار، باقی مانده و به «بازار حاجی» شهرت یافته است.

۱. در اطلس خط فضائی، ص ۶۱۲، آمده است که (سید محمد صادق انجوی شیرازی تا سال ۱۲۴۸ حیات داشته و از سروجان و استادان خط شکسته بوده است).

و عالی‌جاه، خلاصه‌الاقربان، مستکمل قوانین امور، مرجع امور جمهور آقامحمد اسمعیل مشهور به استاد خلف‌الصدق مرحوم آقامحمد تاجر شیرازی پسر مرحوم حاجی عبدالغفور تاجر شیرازی، نبیره مرحوم حاجی اسدبیک معزی‌الیه است و آقامحمد اسمعیل در بدایت حال به بزرگتری کل اصناف شیراز، اقدام نمود، او را استاد بزازان گفتند و چون برادر مادری او جناب میرزا ابوالحسن خان مشهور به ایلچی، به وزارت دول خارجه برقرار گردید، آقامحمد اسمعیل از شیراز به طهران رفته به منصب نیابت وزارت امور خارجه، سرافراز آمد و بعد از مدتی از نیابت وزارت استعفا نموده، وزیر وظائف و مستمریات مملکت فارس گشته، به مناسبت حب وطن عود به شیراز نمود، پس از وزارت وظائف گذشته، سالها به عزت و احترام گذرانیده، در سنه ۱۰۹۴ که ۸۲ سال زندگانی نموده بود، وفات یافت و او را دو نفر پسر است:

اول آنهاست: عالی‌جاه عزت اکتناه، اسوه اماجد و جامع مناقب حاجی میرزا اسدالله [که] در سال ۱۲۲۴ در شیراز متولد گشت، بعد از کسب کمالات به منصب وقایع نگاری مملکت فارس تا آخر عمر برقرار بماند و در سال ۱۲۸۰ واند در شیراز وفات یافت و او را دو نفر پسر است:

اول آنهاست: عالی‌جاه، مقرب‌الخاقان، عمده‌الاعیان میرزا محمدخان کارگزار: در سال ۱۲۵۲ در شیراز متولد شده، در حدائث سن، علوم عربیه و ادبیه را بیاموخت و خطوط را خصوصاً نسخ تعلیق خوش نویسد و در سال ۱۲۸۷ [۱۲] کارگزار بندر بوشهر شده، به حسن سیرت و درستکاری امور محوله به خود را به احسن وجوه انجام داده، محسود امائل گردید و در سال ۱۲۸۹ [۱۲] که اخبار ساختن راه آهن در ایران شهرت گرفت، در بندر بوشهر در کناره دریا چندین خانه خراب و آباد را بخرید و چندین ذرع از زمین دریا را خشک انداخته، مبلغی خطیر که شاید هفده یا هیجده هزار تومان شود از مال خود خرج نمود و سه طرف خانه وسیع عالی از سنگ و گچ بساخت و تا کنون بیفایده، به آبادی باقی است و در سال ۱۲۹۴ [۱۲] به منصب ریاست تجار شیراز سرافراز گردید و در سال ۱۳۰۱ [۱] به کارگزاری مملکت فارس و وزارت وظائف و مستمریات برقرار گردید.

و ولد‌الصدقش، عالی‌جاه میرزا اسمعیل خان که نزدیک به ۲۳ سال از عمرش گذشته است، در این سال ۱۳۰۱ [۱] کارگزار بندر عباس گردید.

پسر دویم مرحوم حاجی میرزا اسدالله است، عالی‌جاه، مقرب‌الخاقان، عمده‌الاعیان میرزا احمد وقایع نگار در سال ۱۲۵۳ متولد شده، در کمالات صوری و معنوی با برادر ارجمند خود میرزا محمدخان هم‌عنان و فرسار رهانند مگر آنکه طبعش از مناصب دیوانی خسته و قیود ابناء زمان را از خود گسسته، اوقات را در انتظام املاک موروثه و مکتسبه خود، صرف کند و بی‌معیشتی وسیع و آسایشی فسیح، محسود اقربان گشته است.

و ولد ارجمندش میرزا آقاخان در سال ۱۲۸۲ متولد شده، مشغول تحصیل کمالات لایقه است.

پسر دویم آقامحمد اسمعیل است: دستور اکرم و آصف اعظم، مقرب‌الخاقان

۱. در متن: (کارگزار).

۲. در متن: (فرصا).

میرزا محمد علی خان' وزیر دول خارجه. در شیراز نشو و نما نموده و خط نسخ تعلیق را به پایة



میرزا محمد علی خان شیرازی که در خاندان میرزا ابراهیم کلانتر پرورش یافت و به نهایت وزارت امور خارجه در زمان عمش میرزا ابوالحسن خان ایلمچی رسید.

۱. در کتاب حقوق بگیران انگلیس، ص ۷۰ تا ۸۰، از او به عنوان: (رسواترین وزیر محمد شاه که در گرفتن رشوه و حقوق و مستمری از خارجیان پیشقدم دیگران بود) یاد شده است. میرزا محمد علی خان شیرازی همشیره زاده میرزا ابوالحسن خان ایلمچی است. از بودجه حکومت هند مستمری می گرفت و ... سالی ۵ تومان مقرر می شد و او پرداخت می شد و هر وقت خبر مهمی به وزیر مختار انگلیس می داد مبلغی نیز از بودجه محرمانه سفارت دریافت می داشت ... روسها و انگلیسها هر دو با انتصاب او به وزارت امور خارجه موافق بودند و در دوره وزارت، تمام اسرار وزارتخانه خود را در اختیار مکدونالد وزیر مختار انگلیس می گذاشت).

استادان خوشنویس رسانید، پس به طهران رفته، نایب عم اکرم خود جناب میرزا ابوالحسن وزیر دول خارجه گردید و بعد از وفات عم ماجدش، اسنای دولت علیه، لوازم وزارت خارجه را به او رجوع فرموده، در اواخر زندگانی او را وزیر دول خارجه گفتند و در سال ۱۲۶۸ در طهران وفات نمود.

و خلف الصدقش عالیجاه، مقرب الخاقان میرزا عبدالوهاب خان^۱ به لقب نایب الوزاره برقرار است.

و از اعیان این محله بازار سرخ است: جناب وزارت انتساب، اسوه اماجد آفاق، مستجمع مناقب علی الاطلاق، وزیر آصف سکان حاجی میرزا ابوالحسن خان ایلچی وزیر دول خارجه، برادر کهنتر مادری آقا محمد اسمعیل استاد که مادر این دو نفر خواهر اعیانی جناب جلالت مآب اجل اکرم افخم، حاجی ابراهیم خان اعتماد الدوله شیرازی است و شرح نسب و حسب و تنقلات جناب حاجی میرزا ابوالحسن خان ایلچی در ذیل وقایع ۱۲۲۴ در گفتار اول این کتاب نگاشته گردید و در سال ۹۲ [۱۲] در طهران وفات نمود.

و از اعیان این محله است: افصح بلغای عصر در انشاء اشعار و ابلیغ فصحای دهر در افشای اسرار، نادره اهالی، ناظم در و لالی حاجی محمد مهدی «حجاب» تخلص، شاعر تاجر شیرازی، پسر مرحوم آقا محمد تقی تاجر، خلف الصدق مرحوم حاجی محمد صالح تاجر شیرازی، در سال ۱۲۲۴ در شیراز متولد شده، کسب کمالات نموده، پس مقدمات عربیه و ادبیه را بیادوخت و مسائل منطق و کلام و حکمت را اخذ نموده^۲، بیندوخت و خط تعلیق را چون او کسی ننویسد، مدتها در بندر بمبای هندوستان برای تجارت رحل اقامت انداخت و قدری لایق از مال حلال اندوخته، عود به شیراز نموده از عمل تجارت، دست کشیده، به اندازه گلیم قناعت کاران، پا را دراز کند و بر سیبل تفتن در خرید و فروش جواهرات قیمتی مداخلتی نماید، بیشتر اوقاتش را صرف بندگی ایزدمتعال و صحبت اهل حال فرماید و این چند شعر را از آن صاحب صفا و وفا نگاشتم:

گران شد بار و ره دشوار و در پا خار و حیرانم
که دست خسته می گیرد که دیگر رفت نتوانم
به پیری ز اشک خونین پای تا سرگشته پنهانم
بدم یک خوشه سروارید و اینک شاخ مرجانم
ز یاد چشم او در چشم خلق از لاغری، شخصم
چنان آمد که پندارند مردم موی مژگانم

۱. حقوق بگیران انگلیس در ایران، ص ۷۱.

۲. در کتاب دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۲، ص ۲۳۰، آمده است که: پی سپر عرفان شد و دست ارادت به میرزا ابوالقاسم سکوت داد و به تزکیه نفس پرداخت و در سال ۱۳۰۴ درگذشت و در دارالسلام مدفون گشت. و پسرش سحاب تاریخ فوتش را چنین سروده است:

چو کرد عزم حریم وصال، گفت سحاب حجاب پرده برافکنند و بی حجاب برفت؛ (۱۳۰۴)

(ص ۲۳۱) و از اشعار او در صفحات ۲۳۱، ۲۳۲، ج ۲ همین کتاب آمده است.

ز دل بریان و از خون باده دارم عیش پنهان بین
 که اندرکنج خلوت کرده تنها عشق مهمانم
 ز گفت دلنشین با آنکه دارم چون کمان قامت
 «حجاب» از شست^۱ خوبان گوئی امشب راست پیکانم

جان به بر تو باختم بهتر از این نبرد کس
 زاد ز هجر و صبر و غم، وصل و مراد و خرمی
 زنده جاودان شدم، بهتر از این نبرد کس
 شهد ز زهر جانگزا، بهتر از این نخورد کس

فتنه جوئی که به خون اینهمه مشتاق آید
 تندخو، عربده جو، تیرفکن، خنجرزن
 طاق افتاده به پیرامن^۲ ابروی تو خال
 جز عتاب تو که جان سوزد و جان بخشد باز
 دفتر عشق ز هم ریخت «حجاب»، آه که نیست
 آه اگر در دلش اندیشه عشاق آید
 کس ندیدیم چو^۳ او مجمع اخلاق آید
 هر که ز آن جفت رهد، بسته این طاق آید
 زهر قاتل نشنیدیم که تریاق آید
 کس به شیراز که شیرازه اوراق آید

ای میر شکارافکن، دارم دل و دین و جان
 و ولد الصدقش، نور حدقه نجابت و اصالت آقامحمدتقی است^۴. لغت فارسی و عربی و
 انگلیسی را به وجه کمال آموخته، در یکی از مدرسه های بمبای، هر روزه جماعتی را از
 دانسته های خود بهره مند سازد و در اوقات مخصوص به شغل و عمل تجارت پردازد و هنوز
 در عنفوان جوانی باقی است.

و از اهالی این محله است: ادیب اریب میرزا محمد طیب^۵ شاعر، «شفیق» تخلص
 مشهور به شفیعنطوس برای آنکه کلمه شفیعنطوس را قافیه شعری کرده بود، در سال ۱۲۵۲
 وفات یافت، این چند بیت از اوست:

چو «شفیق» کس غزل شیرین نگوید
 ندارد طعم شکر هر گیاهی

آرام و عافیت را گر کس نشانه جوید
 آن دردم نهنگ است، این در دهان اژدر
 و از اعیان این محله است: عالی جاه مقرب الخاقان: سلیمان خان جهرمی و ولد الصدقش
 عالی جاه مقرب الخاقان: محمد حسن خان جهرمی که شرح حال آنها در ذکر بلوکات، در عنوان
 جهرم بیاید.

۱. در متن: (شصت).

۲. در متن: (چه).

۳. در متن: (پیراهن).

۴. او در شاعری (سحاب) تخلص می کرد. در کتاب دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۳، ص ۶۲، آمده است که:
 او: (به هندوستان رفته و در بمبئی مدرسه ای تاسیس کرد و خود تدریس می کرده است، فرصت الدوله زبان انگلیسی
 را از او آموخت.)

۵. در کتاب دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۴، ص ۴۳۹، نام او: (میرزا محمد علی طیب شیرازی) آمده است.

و از اعیان این محله است: مقرب الخاقان، جامع اشتات اسور، عارف مراتب جمهور حاجی میرزا عبدالله خان کارگزار سواحل دریای فارس، در سال ۱۲۵۴ در بندر بوشهر متولد شده [و] والدش از اهل کنگان است، بعد از پریشانی آن سامان به بندر بوشهر آمده، توطن کرده، ولد ارجمند خود را به معلم عرب فارسی دان سپرد و در تعلیمش بسی کوشید و بعد از تحصیل خط و ربط، سداخلتی در امر تجارت نمود، پس مدتی در بندر بمبای توقف کرد، پس به شیراز آمده، تقاضای خدمت دیوانی نمود و چون زبان عربی و عجمی را، نیکو می دانست، امنای دولت علیه، او را کارگزار مسقط و بر عمان فرمودند و چون به احسن وجوه از عهده لوازم آن شغل برآمد، کارگزاری خارجه بندر عباس را قبول نمود و چون وارد گشت، سداخلتی در حکومت آن سامان نمود و روز بروز بر عزتش افزود و در سال ۹۹ [۱۲] کارگزاری عموم بنادر فارس را قبول نموده، متوقف بندر بوشهر گردید.

و از اشراف و اعیان این محله است: عالم فاضل و فاضل عالم، اکمل متورعین و اشرف متشرعین میرزا محمد حسین صالح حسینی خلف الصدق زاهد عابد متورع حاجی میرزا علی نقی صالح. بعد از تحصیل مقدمات علمیه، مدتها در تکمیل علم فقه و اصول، در خدمت حجة الاسلام حاجی شیخ مهدی مجتهد کجوری کوشیده، گوی مسابقت را از همگان ربود و مدتی است از قیود ارباب علوم ظاهره رسته، به بخش مساعد آمده، از رنج تجارتنی، هر سالی در روزها و شبهای متبرک اطعام عام کند و مبلغی در این راه صرف نماید.

و برادر ماجدش، سلاله سادات حسینی حاجی میرزا اسدالله مصری، در قاهره مصر، چندین سال است به شغل تجارت مشغول است.

و از اشراف و اعیان این محله است: فخرالامثال، سلاله سادات حسینی حاجی میرزا محمد علی و حاجی میرزا بزرگ تاجر خلفان صدق مرحوم حاجی میرزا سید محمد تاجر شیرازی که پدر بر پدر مشغول تجارت بوده به درستکاری معروف گشته اند.

و ولد الصدق حاجی میرزا محمد علی است: سلاله سادات میرزا آقا تاجر، در این چند ساله که متاع تجارت، کاسد و بازار معاملات، فاسد گشته، از سرمایه خود، ضیاع و عقاری در بلوکات فارس، خریده اند و حصه دیگر را در معامله تجارت تریاک که نزدیک بوده سال است رواجی گرفته، انداخته اند و به این جهت این جماعت را، تاجر تریاکی گویند و حاجی میرزا محمد علی ساکن بندر هنگان چین گشته، تاجر ایرانی، عموم تریاک اصفهان و یزد و فارس را به حواله او روانه چین نمایند.

و از اعیان این محله است: مقرب الحضرت الوالا حاجی علی اکبر تاجر شیرازی، خلف الصدق مرحوم حاجی لطف علی تاجر مشهور به سمسار: در کنف تربیت والد خود تحصیل مراتب انسانیت را نموده، در عمل تجارت، محسود اقران گردید و از سی سال پیشتر، ساکن دارالخلافة طهران گشته، به اعتبار و درستکاری معروف است و مرحوم حاجی لطف علی در زمان زندگانی خود، در خدمت فرمانروایان فارس، اعتباری تمام داشت و علاوه بر مال التجاره، صاحب ضیاع و عقاری لایق گردید و بیشتر املاکش، در بلوک خفر بود و مدتها به احترام

گذرانید و در اواخر زندگانی که عمرش نزدیک به هشتاد سال رسید و از معاشرت اعیان خسته گردید و از جانب دیوانیان که طمعکار املاکش بودند، زحمتها کشید و عاقبت آن املاک را از دست بداد.

و پسر دیگر مرحوم لطف‌علی است: زیده امثال آقا بزرگ. گاهی به تجارت و گاهی به زراعت اشتغال دارد.

و از اعیان این محله است: جمال مجامع فحول، کمال محافل اصحاب عقول، مقبول سلاطین حاجی درویش حسن ققیب و خلف‌الصدقش، جامع اشتات امور، عارف مراتب جمهور، ادیب ارباب حاجی میرزا احمد ققیب^۱. ولادتش در سال ۱۲۳۸ اتفاق افتاد و وفات حاجی درویش حسن در سال ۱۲۹۰ و وفات حاجی میرزا احمد در سال ۱۳۰۲ در اصفهان واقع گردید. کسی مانند این پدر و پسر حکم مواعظ را در لباس افسانه و اندرز و نصایح را در سخنان پراکنده نگفته است و حاجی میرزا احمد ققیب، تحصیل کمالات علمیه را نمود و از طبع موزون به حلیه شاعری زینت یافت^۲ و این چند شعر از او به یادگار ثبت گردید:

ای بسی در پای دل بر سر کشیدم ما چرا
همدم رنج و عنایم، محرم درد و تعب
با طبیب خویش درد خویش پنهان چون کنم
من قفای دلبران اینک، بلایم در قفا
بسته بند بلایم، خسته خار جفا
بعد از این دست من و دامان شاه اولیا

عید غدیر خم شد و هنگام خم راح
در این صبح مژده حی علی الصبح
داور بود هماره، غفور این سه روزه عمر
ترویج روح کن به صبوحی در این صبح
آمد قرین به دعوت حی علی الفلاح
در کودکی، جوانی و پیری بنوش راح

و از حاجی میرزا احمد ققیب، دو نفر پسر باقی است: میرزا مهدی «ناظم» تخلص^۳ و حاجی میرزا علی طبیب و میرزا مهدی به لقب و منصب نقابت برقرار است و خطبه و قصیده عید و وقت سلام ایالت فارس را می‌خواند و این دو بیت از میرزا مهدی ناظم است:

ز آن لب شیرین مرا شوری به جان افکنده‌ای
از قیامت شور و غوغای قیامت شد به پا
نی به جان من به جان انس و جان افکنده‌ای
شورش از یک جلوه در پیرو جوان افکنده‌ای

و از اعیان این محله است: جالینوس ثانی، مستخرج قانون معانی میرزا محمد طبیب (مشفق) خلف‌الصدق مرحوم آقا محمد باقر طبیب خلف‌الصدق مرحوم آقا عبد الله طبیب خلف‌الصدق مرحوم آقا علی عسکر جراح شیرازی الاصل: ولادت میرزا محمد در سال ۱۲۷۲ اتفاق افتاده است.

۱. در آثار المعجم، ص ۲۹۲: (تقیب الممالک).

۲. (از افاضل زمان خود بوده، علوم ادبیه و عربیه را به نهایت درجه کمال رسانیده و در فنون شعریه از امثال و اقران درگذرانیده، نظم را به لسانی فصیح و بیانی بلیغ می‌فرموده و دیوانی مرتب ساخته و پرداخته در حدود یک هزار و سیصد و اندک وفات یافته در مشهد مقدس مدفون است.) آثار المعجم، ص ۲۹۲، (او را مثنوی است بنام (ده دفتر) و یک نسخه ناتمام از دیوان اشعارش در کتابخانه مجلس موجود است، او از نساء ناصرالدین شاه قاجار بود...) رک: دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ج ۴، ص ۷۱.

۳. رک: آثار المعجم، ص ۲۹۳. مرحوم فرصت قانونچه طب را در محضر او می‌خوانده است. از اشعار او در ص ۶۳ تا ۶۴، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس آمده است. او تا سال ۱۳۰۵ حیات داشته است.

این بیت از آقا عبدالله طیب است:

نکند حادثه دور فلسک تأثیری در دیاری که در آن خانه خماری هست

و از خانواده‌های قدیم محله بازار مرغ سلسله آتشیهاست. گویا وقتی در شیراز غوغا و آشوبی شده، مردم شهر بضاعت خود را در خانه حاجی عبدالنبی آتشی که مردی دولتمند و محترم بود به امانت گذاشتند، اتفاقاً شبی حجره‌ای از خانه او را آتش فرو گرفت و اهل محله جمع شده، خاموش داشتند و اموال بسیاری از مال حاجی عبدالنبی بسوخت و کسان حاجی به خیال افتاده که اموال امانتی را تصاحب کرده، به صاحبان مال بگویند: «اموال سوخته از شما بود». و بعد از اطلاع حاجی عبدالنبی بر کنکاش کسان خود، در همان شب بر بام خانه رفته، فریاد برآورد که: «مسلمانان باز آتش گرفتیم» و چون جماعتی حاضر شدند معلوم شد که آتشی نیست و حاجی عبدالنبی واقعه را بیان نمود و از آن زمان که اواخر دولت صفویه بود اولاد حاجی عبدالنبی را آتشی گویند و در این زمان بیشتر از این سلسله، مشغول تجارت و حرفتند و از اعیان این سلسله است:

جناب محامد انتساب، سامان زمان و ابوذر دوران حاجی محمد تقی آتشی تاجر شیرازی، پدر مادر نگارنده فارسنامه ناصری در سال ۱۲۴۴ بعد از طی هشتاد مرحله از زندگانی در قریه رونیز فسا به رحمت ایزدی پیوست.

و خلف الصدقش جناب مستطاب علام فهام آقامحمد کاظم مجتهد آتشی در سال ۱۲۰۸ متولد گشته، سالها تحصیل مراتب علمیه را نموده، به زیور اجتهاد زینت یافت و در سال ۱۲۴۵ [۱۲] از شیراز به جانب کرمان رفته، در شهر کرمان رحل اقامت را افکنده سالها به نشر علوم و امامت مسجد گنجعلی خان اقدام نمود و در سال ۱۲۸۹ [۱۲] به رحمت ایزدی پیوست.

و خلف الصدقش جناب مستطاب علام فهام، جامع فروع و اصول و حاوی معقول و منقول حاجی ملا عبدالله آتشی در سال ۱۲۴۸ در شیراز متولد شد و سالها در خدمت علماء، تحصیل مراتب علمیه را چنان نمود که در هر فنی مانند مرد یک فن گردید و سالها در شیراز اهل علم را از نتایج علمیه خود بهره‌مند نمود و در سال ۱۲۹۹ [۱۲] در عتبات عالیات به رحمت الهی واصل گردید.

و از اعیان این سلسله است: جناب فضائل مآب، علام فهام حاجی ملا عباس آتشی: مدتی است در قصبه ارسنجان، باعث رونق مدرسه آن گشته، هر روزه جماعتی از اهل علم را از نتایج علمیه خود بهره‌مند نماید.

و از مآثر سلسله آتشی در شهر شیراز مدرسه مقیمیه واقعه در محله لب آب و مسجد آتشیها در محله بازار مرغ و باز مسجد آتشیها در محله لب آب است و چندین قریه و مزرعه در حومه شیراز و مرودشت، از موقوفات این سلسله را در زمان نادرشاه خالصه دیوان نمودند و چون در این دولت خداداد، عموم خالصجات را به اربابی دادند، جماعتی که آن موقوفات را تصرف نمودند، چیزی از منافع آنها به اهل این سلسله می‌دهند.

محلّه سیم شیراز

محلّه بالا کفت^۱ است

و کفت به کسر کاف عربی و سکون فاء و تاء دو نقطه، در لغت فارسی به معنی دوش و سردوش را گویند که به عربی کتف به تقدیم تاء، بر، فا باشد و این محلّه را: بالا کت و بال کت و بال کد نیز گویند و از زمانی که پادشاه عصر کریم خان زند، حصار شیراز را کوچک نمود محلّه باغ نو و این محلّه را یک محلّه فرسود و همه را بالا کفت گفتند.

در کتاب مزادات شیراز که در سال ۸۰۰ واند تألیف شده، نوشته است، مزار کثیر الانوار سید علاء الدین حسین بن امام معصوم موسی بن امام جعفر الصادق و مزار شیخ ابوسعید روزبهان فسائی بقلی^۲ و مزار شیخ ابوزرعه اردبیلی^۳ و مزار زاهده خاتون مشهور به خاتون قیامت، همه در محلّه باغ نوشیراز است و این بقاع اکنون در محلّه بالا کفت افتاده است و این محلّه میانہ مشرق و جنوب شیراز، محدود است: به محلّه درب شاهزاده و باروی شهر و محلّه اسحق بیگ و محلّه لب آب و شماره خانه های آن در سال ۱۳۰۱ به ۱۰۳۹ درب خانه رسیده و مردم آن در آن سال ۳۸۷ نفر ذکور و ۴۴۹۷ نفر زن و دختر بود و کدخدای آن، عالی جاه آقا محمد است. و از اعیان علمای این محلّه است: عالم فاضل، علامه زمان ملا میرزا جان باغ نوی^۴. نام شریفش حبیب الله. در کتاب سلم السماء نوشته است: جناب مولانا میرزا جان، شاگردی خواجه جمال الدین محمود شیرازی که افضل شاگردان استاد بشر، عقل حادی عشر، امیر غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی بود، نمود و خواجه جمال الدین شاگردی جناب سید المدققین امیر صدر الدین محمد والد امیر غیاث الدین منصور نیز نموده بود

۱. نام این محلّه در شیرازنامه (بالا کت) آمده است. رک: ص ۷۸ و ۱۷۵ و ۲۰۷، و در این محلّه مزار چند تن از اولیاء وجود داشته است. در آثار العجم، ص ۴۳۳، این محلّه به (بال کفت) و (بال کفت) خوانده شده است.

۲. رک: شدالازار، ص ۲۳۸.

۳. شدالازار، ص ۲۲۳، و رک: آثار العجم، ص ۴۶۳؛ ا و ذرعه.

۴. رک: تاریخ ادبیات صفا، ج ۵، بخش ۱، ص ۳۰۶ و ۳۰۵. از آثار اوست: حاشیه بر اثبات واجب قدیم دوانی و حاشیه بر حاشیه قدیم دوانی بر شرح تجرید و حاشیه بر شرح میرک بخاری بر حکمة العین نجم الدین دیران. او متهم به

انتحال آثار امیر غیاث الدین منصور دشتکی است. روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۷۹.

و مولانا میرزا جان در سنه ۹۸۸ که از شیراز عازم هندوستان بود فرموده است در بلده لار بعضی از کتب ریاضی و تفسیر قاضی را بر ایشان گذرانیدم و آن جناب را تألیفات و تصنیفات بسیار است و در سنه ۹۹۵ در هندوستان وفات یافت.

در میان طلاب مشهور است که چون جناب مجتهد الزمان ملا میرزای شیروانی به درجه علیای علمی رسید، عالمی از فاضلی سؤال نمود که چه قدر تفاوت فضیلتی در میان ملا میرزای شیروانی^۱ و ملا میرزا جان شیرازی است؟ آن مرد فاضل در جواب فرمود که همان تفاوت که در میان زنده و مرده است یعنی اگر لفظ جان را از ملا میرزا جان بردارند ملا میرزا شود.

و از امرا و اعیان این محله، بلکه از امرا و اعیان مملکت فارس بلکه ممالک محروسه ایران؛ سلسله جلیله هاشمیه از نسل و نتیجه مقرب حضرت حاجی هاشم خلف الصدق مغفرت توأمان حاجی محمود ولد حاجی محمد علی تاجر شیرازی، بانی و واقف مدرسه هاشمیه و مسجد هاشمیه که این دو عمارت را به نام ولد ارجمند خود حاجی هاشم در سال ۱۰۳۰ در این محله ساخت و املاکی چند، بر آن وقف نمود و بیشتر آنها از زمان پادشاه قهار نادر شاه افشار، خالصه دیوان گشت یا مردمان نامقید به وجه غصب در تصرف دارند و آنچه باقی مانده است بر این قرار است:

نیمه تمام مزرعه دولت آباد کوار و جمال آباد و عمرو آباد کربال و مراد آباد خفرك و قصر خواجه بیضاء و نیمه بازارچه واقع در میان مدرسه هاشمیه و مسجد هاشمیه. و آنچه از ارباب وقوف اهل شیراز شنیده شده، همیشه اجداد این سلسله در زمره بزرگان و مال داران شیراز بوده اند و نسب آنها را به جناب معتمد سلاطین، صاحب سریر عز و تمکین، مظهر انوار نامداری، مصدر آثار کامگاری، حاجی قوام الدین حسن شیرازی^۲ میرسانند که خواجه حافظ علیه الرحمه فرموده است:

به پنج شخص عجب ملک فارس بود آباد
که کام خلق روا کرد و داد عیش بداد
که قاضی به از او آسمان ندارد یاد
بنای کار «مواقف» به نام شاه نهاد
که یمن همت او کارهای بسته گشاد
که نام نیک برد از جهان ز بخشش و داد
خدای عزوجل جمله را بیامرزد

به عهد سلطنت شاه شیخ ابواسحق
نخست پادشهی همجو او ولایت بخش
دگر سربنی اسلام شیخ مجدالدین
دگر شهنش دانش عضد، که در تصنیف
دگر، بقیه ابدال شیخ امین الدین
دگر قویم چو حاجی قوام دریا دل
نظیر خویش نه بگذاشتند و بگذشتند

و اول کسی که از این سلسله، مایل خدمتی دیوانی گردید: مقرب حضرت حاجی هاشم است که در اوائل دولت نادرشاهی منصب کدخداباشی پنج محله حیدری خانه شیراز را که نیمه کلانتری است قبول نمود، چنانکه شرح سلوک حضرت پادشاه با او، در ذیل وقایع سال ۱۱۶۰ در گفتار اول این کتاب، نگاشته گردید و از مرحوم حاجی هاشم شش نفر پسر باقی بماند:

۱. (حکیمی است از مردم شیروان معاصر شاه طهماسب صفوی). (دهخدا).

۲. متوفی به سال ۷۵۴.

۳. در متن: (آن).

اول آنهاست: صاحب اخلاق حمیده و صفات پسندیده حاجی طالب [که] در حیات پدر وفات یافت و او را سه نفر پسر بود: حاجی محمود و هادی خان و مهدی خان و از حلیجی محمود، عالی جاه حاجی میرزا ابوطالب باقی بماند و از حاجی میرزا ابوطالب عالی جاه میرزا محمود و از میرزا محمود، عالی جاه میرزا علی مستوفی بازمانده، در سن چهل ساله است و این پدر و پسر، سالها در طهران بودند و مقرب الحضرت میرزا علی، عود به شیراز نموده به منصب استیفای دیوانی برقرار است و از هادی خان، عالی جاه ابوالفتح خان بماند و او را پسر نبود و عالی جاه مهدی خان مادام زندگانی به منصب کدخدایابی محلات حیدری خانه شیراز که ارث پدر و جد اوست برقرار بود و چون به رحمت ایزدی پیوست ولد الصدقش، عالی جاه، خلاصه الاشباه، کمالات اکتناه آقامحمد کدخدایابی مشهور به لاله به جای پدر برقرار بماند و چون به وفور عقل موصوف و به محاسن کردار معروف گردید، نواب اشرف والا، حسین علی میرزا، فرمانفرمای فارس، او را به منصب پرستاری و تربیت نسواوه گلستان فرمانفرمایی، نواب شاهرخ میرزا، سرافراز بداشت و امر و نهی سکنه پنج محله حیدری خانه را کما فی السابق بر رأی او مقرر فرمود و آقامحمد لاله به اقتضای طبع موزون، گاهی شعری گفته است و این شعر از او نگاشته گردید:

بوده از روز ازل، عشق بتان پیشه ما جز غم یار نبوده است در اندیشه ما

روزگار من دل داده پریشان نشدی گر مرا با سر زلف تو، سروکار نبود

با عاشقان دل شده، دست از جفا بدار ترسم شکایت از تو به داور کند کسی

افسوس که راه خوفناکی است به پیش نه زاد و نه راحله مرا از کم و بیش
در وادی گمراهی به حیرت مانده آیا به سرم چه آید از کرده خویش

آنم که مدام دیده بر رحمت تست رویم سیه از نکردن طاعت تست
هر چند سزای عاصیان سوختن است اما تو کریمی و کرم عادت تست

و در سال ۱۲۵۵ وفات نمود.

پسر دوم حاجی هاشم است: ناظم امور عباد و کافل مهم بلاد، مقرب خافان عبدالرحیم خان. بعد از غروب دولت زندیه و طلوع سلطنت ابد مدت قاجاریه، مرجع امورات دواتی گشته، گاهی به سرداری و گاهی به حکمرانی اشتغال داشت و تا سال ۱۲۱۵ که رشته زندگانش گسیخته نمودند، به ایالت دارالسلطنه اصفهان برقرار بود.

و خلف الصدقش، افصح بلغای عصر و اباع فصیحای دهر حسن خان طایر است، چون او را از حلیه بصر عاری نمودند، خود را به زیور بصیرت بیاراست، جناب حاجی اکبر نواب شیرازی در کتاب دلگشا فرسوده است: «طایر» اسم شریفش حسن خان، از بزرگ زادگان دارالعلم شیراز، خلف الصدق عبدالرحیم خان برادر اکبر حاجی ابراهیم خان شیرازی اعتمادالدوله است چون به حکم اقدس شاهنشاهی در آخر سال ۱۲۱۵ کار این سلسله روی به تباهی نهاد، جمعی از

آنها را از مردمک دیده بینا، بی نصیب کرده، دیده را از دیدن بستند و برخی، به مداوای طیب طناب و تیغ از بستر حیات برخاسته، بر خاک هلاک نشستند و خان والاشان هم از تماشای جهان، دیده پوشید، صاحب سلیقه مستقیم و ذهن سلیم است، چندی در اصفهان با عدم بصر به تحصیل کمالات نشست و در آمدوشد را بر ابنای زمان بست پس در حضرت شاهزاده جم‌جاه محمدعلی میرزا «دولت» تخلص با دولت یار آمد و از وفور فراست در خدمتش به منصب منادمت خدمتگزار و در آن دیار با کمال اعتبار بود. شنیده‌ام که با عدم بصر، شطرنج را با صاحبان بصیرت آن فن، چنان بازه که همگی را مات سازد و پیل‌تنان را چنان به فرزین هوش از اسب فکرت پیاده ساخته بر خاک افکنده که واضح شطرنجش گویند و این چند شعر از دیوان او ثبت افتاد:

شده است شاخ شکوفه ز پای تا سر چشم
چه درد در دل کوه است اندر این موسم
چو عاشقی که نشیند به راه وعده یار
که چشمه هاست ز چشمش همی روان به کنار

آن شب که تیرگیش ز روزم نشانه‌ای
زنگی ز حور و حور ز زنگی نیافتی
راه دهان به دست نه تنها که گم شدی
راه سخن نبود به صد حیل به بر زبان
با صد هزار دیده اگر دیدی آسمان
راه گلو به لقمه خائیده در دهان

آمد به میان چو قصه عشق هر قصه که بود از میان رفت

گرد هنر مگرد که بیداد روزگار بر اهل روزگار به قدر هنر رسد

در حدود سال ۱۲۴۴ در بلده کرمانشاهان وفات یافت.

پسر سیم حاجی هاشم است؛ مقدم وزرای عالم و وزیر اعظم، کافی مصالح اسم، وزیر آصف‌نشان حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله. حالات تنقلات و تدرجات آن جناب را در ذیل وقایع سال ۱۲۰۰ که سال وفات جناب میرزا محمد کلانتر شیراز است و سال اول کلانتری آن جناب تا سال ۱۲۱۵ که رشته زندگانش بریده گشت، در گفتار اول این فارسنامه ناصری نگاشته گردید و آن جناب را پنج نفر پسر بود.

اول آنهاست: قدوة عظماء زمان، اسوه ارباب دیوان، والی دیار سجد و کرم، سالک زمام سیف و قلم، مقرب خاقان میروزا محمدخان بیگلربیگی مملکت فارس. سالها در دولت و اقبال پدر نامدار خود به ایالت نواحی قم و کاشان برقرار بود و از سال ۱۲۱۳ در مملکت فارس لوای اقتدار برافراشت تا سال ۱۲۱۵ [۱۴] که زمان زندگانش را در عین جوانی به آخر رسانیدند.

پسر دوم جناب حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله است، جامع آیات افتخار، نادره دهور و اعصار، مرجع افاضل و جامع فضائل مقرب خاقان حاجی اسدالله خان در سال ۱۲۹۷ که نواب علی‌مرادخان زند، بزرگان فارس را با عیال به اصفهان برده بود، حاجی اسدالله خان در اصفهان متولد گردید و بعد از سن طفولیت در مراتب کمالیه، کوشید و لوازم بزرگی را بیاموخت و در سال ۱۲۱۲ به ایالت بلده قم و نواحی کاشان برقرار گردید و در سال ۱۲۱۴ [۱۴] حکمران بروجرد و لرستان و عربستان گردید و در قضیه هایله سلسله هاشمیه از مسخط پادشاه جم‌جاه،

طاب‌ثراه، از حلیه چشم عاری گشته، مانند مابقی بازماندگان این سلسله با اهل و عیال مأمور به توقف در اصفهان گردید و با محرومی از هر دو چشم در تحصیل مراتب علمیه و علم انساب و تواریخ، کوشیده، سرآمد اهل زمان خود آمد و در سال ۱۲۲۶ که اعلیحضرت خاقان‌گیتی‌ستان فتح‌علی‌شاه، مراحم گوناگون و اشفاق بی‌پایان درباره عموم سلسله هاشمیه مبذول فرمود که زخمهای ناسوری آن جماعت، به‌مراهم مهربانی التیام پذیرفت و هر یکی به‌منصبی سرافراز می‌گردیدند، جناب حاجی‌اسدالله‌خان در خدمت نواب والامحمدتقی‌میرزا حسام‌السلطنه والی بروجرد و لرستان که شوهرخواهر حاجی‌اسدالله‌خان بود از اصفهان به بروجرد رفته، رحل اقامت انداخته، مدت‌ها به احترام زندگانی نمود و در سال ۴۷ [۱۲] با اهل و عیال از بروجرد عود به شیراز نمود و در اول سال ۱۲۸۰ به رحمت ایزدی پیوست و آن جناب اگرچه از نور چشم محروم بود اما به حلیه دانائی آراسته گردید و شاهد عدل در این باب رساله‌ای است که در احوالات خود از زمان ولادت تا سال ۶۲ [۱۲] تألیف فرموده و داد فصاحت و بلاغت را از اقتباس آیات قرآنی و احادیث نبوی و عبارات حکما و اشعار فارسی و عربی را داده، ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء. و جناب حاجی‌اسدالله‌خان را پنج نفر پسر بود:

عالی‌جنابان: حاجی‌حسین‌علی‌خان و مصطفی‌قلی‌خان و هدایت‌الله‌خان مشهور به درویش‌خان که جز نامی از آنها باقی نیست.

و پسر بزرگ آن جناب است: ادیب‌اریب، مقرب خاقان محمداسماعیل‌خان. در سال ۱۲۱۷ در اصفهان متولد گردید و در شهر بروجرد، تحصیل کمالات لایقه را نمود و همه خطوط را خوب می‌نوشت و در تحریر رسائل و رقعجات عدیل نداشت، سالها در خدمت نواب محمدتقی‌میرزا به‌منصب خوانسالاری برقرار بود و در سال ۴۷ [۱۲] در خدمت والد خود به شیراز آمده، مجاور مجلس حکمرانان مملکت فارس بود، از وفور فراست و کیاست به‌منصب منادمت و مصاحبت مخصوصش داشته، در سفر و حضر ملازم رکابش فرمودند و در سال ۱۲۸۰ رخت سفر به‌جانب آذربایجان بسته، مدتی در محفل مینو شاکل حضرت اسعد ارفع والا ولیعهد دولت قوی شوکت سلطان مظفرالدین‌میرزا، ادام‌الله‌شوکت، ندیم مخصوص گردید و به این رهگذر سرمایه‌ای به‌هم بسته، کلمه‌العود احمد گفته، عود به شیراز نمود و در سال ۸۹ [۱۲] به رحمت ایزدی پیوست و او را دو نفر پسر بود که هر یک نور حدقه فراست و نور حدیقه کیاست بودند: عبدالرحیم‌خان و محمدقلی‌خان کسب کمالات لایقه را نموده، در تحصیل مراتب علمیه کوشیده، هنوز حاصلی از مزرعه زندگانی نبرده، به رحمت ایزدی پیوستند و از عبدالرحیم‌خان سه نفر پسر باقی است که هر یک گلی از گلستان نجابت و نهالی از بوستان سعادتند:

اول آنهاست: مقرب‌الخاقان خان‌با‌خان، دوم و سیم مقرب‌الحضرت حاجی‌حبیب‌الله‌خان و حاجی‌هدایت‌الله‌خان در سال ۱۲۷۴ و ۷۶ و ۸۲ متولد شده، در تحصیل کمالات لایقه کوشیده از مدخول املاک سوروئه زندگانی به‌احترام دارند پسر دوم جناب حاجی‌اسدالله‌خان است قدوه بزرگان زسان، اسوه اکابر دوران، مقرب خاقان حاجی نصرالله‌خان در سال ۱۲۱۹ در اصفهان متولد گشته، مقدسات علمیه و ادبیه را آموخته، خط شکسته و نسخ تعلیق را خوش نویسد، رقعجاتش را ارباب کمال برای خوبی خط و ربط نگاه دارند و تا سال ۴۷ [۱۲] در بروجرد در خدمت نواب محمدتقی‌میرزا حسام-

السلطنه به مناصب جلیله سرافراز بود و چون به شیراز آمد به منصب میرآخوری حضرت حسین- علی میرزا فرمانفرما مفتخر گردید و در سال ۱۲۷۲ به وزارت نواب عبدالباقی میرزا والی لارستان و سال دیگر به ایالت لارستان برقرار بود و اکنون در زاویه انقطاع نشسته، امر معاش را به موجب دیوانی و مداخل املاک موروثی می گذراند و او را سه نفر نواده است:

الله قلی خان و مرتضی قلی خان و حسین قلی خان در سن ۳۱ سال و ۲۷ سال و ۲۲ سال در کنف تربیت جد ماجد خود باقی اند.

پسر سیم جناب اعتمادالدوله است: ملاذ طوایف، مظهر آثار عواطف، قدوة عظماء زمان، اسوه ارباب دیوان، معتمد حضرت سلطانی، مؤتمن درگاه خاقانی: حاجی میرزا علی رضا. در سال ۱۲۰۳ در شیراز متولد گردید و در سال ۱۵ [۱۲] از سطح اعلی حضرت شاهنشاهی از آلت تناسل عاری گشته، مدتی در اصفهان به تحصیل کمالات لایقه پرداخت و در سال ۲۶ [۱۲] مورد تفقدات ملوکانه شده، امین اسرار شاهنشاهی و محرم حر سرای پادشاهی گردیده، عمر خود را در دربار سعادت مدار به عزت و اقتدار گذرانید و املاک موروثه و مکتسبه خود را طلباً لمرضات الله در راه خیرات وقف نمود و قنات معروف به آب حاجی میرزا علی رضا در دارالخلافة طهران احداث نموده، وقف بر محلات آن بلدة طیبه فرمود و تا کنون این خیرات جاریه به آبادی باقی است و در سال ۱۲۶۵ در طهران به رحمت ایزدی پیوست.

پسر چهارم جناب اعتمادالدوله است: قطب فلک ناسداری، مرکز دایره بزرگواری، حامی رعیت پناه، راعی رعیت دستگاه حاجی میرزا علی اکبر قوام الملک. در سال ۱۲۰۳ با جناب حاجی میرزا علی رضا توأمان تولد یافت و یازده سال در دارالسلطنه اصفهان توقف نمود و در سال ۲۶ [۱۲] به منصب جلیل کلانتری مملکت فارس که ارثیه از پدر و عم او بود، سرافراز گردید و در سال ۴۵ [۱۲] به لقب جلیل قوام الملکی مفتخر آمد و در اواخر سال ۱۲۴۹ چند ماهی از عمل سلغی گشته، بزودی عود به ماکان نمود و در سال ۵۶ [۱۲] منصب کلانتری را به ضمیمه لقب بیگلریگی مملکت فارس را به اذن و اجازه ابنای دولت جاوید عدت به ولد ارجمند خود میرزا محمد خان وا گذاشت و تا آخر زمان زندگانی از اعمال دیوانی اعراض کرد [و] تماست شغل و عمل خود را به اولاد اسجد خود وا گذاشته، پناهنده دادخواهان و فریادرس ستم دیدگان گردید و از این رهگذر به آمد و شد دارالخلافة طهران، مکرر به زحمت افتاد و در آخر سال ۱۲۷۹ به منصب جلیل تولیت و خدمت آستانه مبارکه رضویه، علی صاحبها الف سلام و تحیه که جامع بزرگواری دنیا و آخرت است، سرافراز گردید و در سال ۱۲۸۲ در مشهد مقدس به روضه رضوان خرامید.

کاسه آلوده و دست تهی است
هیچ نه در کاسه و چندین مگس

آنچه در این مائده خرگهی است
هیچ نه در محمل و چندین جرس

و از مآثر حاجی قوام الملک است: کاروانسرای میان کتل در راه کازرون و شیراز و آبد انبار بزرگ در بندر بوشهر و تعمیر بلکه احداث عمارات مسجد جامع جدید شیراز که از مرور دهور و زلزله های پی در پی از حلیه آبادی افتاده، خرابه باقی بود و حاجی قوام الملک از سال خالص خود، تمام عمارات آنرا احداث فرمود و مدرسه حسینییه متصل به خانه آن جناب که در بنای هریک، مبالغی به خرج رفته و چندین ملک معمور وقف بر حسینییه فرمود و مداخل آنها را

بعد از حق التولیه و وظیفه طلاب و مدرس در سفره تعزیت جناب سید الشهدا (ع) در هر هفته از ماه و سال در شب جمعه و دوشنبه و ایام عاشورا و ایام ماه صفر و مخارج تعزیت داری و حق ذاکر مصیبت خرج نمایند و تا کنون این خیرات برقرار است. و آن جناب را چهار نفر پسر است:

اول آنهاست: سلجاً رعایا و مرجع برایا میرزا محمد خان بیگلربیگی. کلاتر مملکت فارس در سال ۱۲۲۷ متولد شده، تحصیل مراتب آدمیت را نمود و مادام زندگانی به راستگوئی و درستکاری معروف و مشهور بود اگر رعیت ضعیفی بر والد ماجد او ادعائی می نمود و در واقع حق با طرف رعیت بود، البته جانب او را مقدم داشتی و حتی المقدور در احقاق حقش کوشیدنی تا به دیگران چه رسد رحم الله معشر الماضین^۱ و در سال ۱۲۶۹ [۱۲] به رحمت ایزدی پیوست و او را دو نفر پسر است اول آنهاست:

واسطه افاضه امن و آسان، رابطه انتشار عدل و احسان میرزا علی خان بیگلربیگی و کلاتر مملکت فارس. در سال ۱۲۵۱ در شیراز متولد گشته، در کنف حمایت والد ماجد خود، تربیت یافته، در سال ۱۲۶۹ [۱۲] به منصب کلاتری و لقب جلیل بیگلربیگی سرافراز گردید و از عهده لوازم این شغل و لقب برآمده، رعیت و راعی را از خود، خوشنود بداشت و در عنفوان جوانی در سال ۱۲۸۴ [۱۲] دنیای فانی را بدرود کرده، به رحمت ایزدی پیوست و از اونسلی باقی نماند. پسر دوم میرزا محمد خان بیگلربیگی است: والی اقلیم مجد و کرم، خیرخواه طوایف اسم میرزا احمد خان مؤید الملک. در سال ۱۲۵۳ متولد شده، در اوایل حال در مکتب خانه ادبیه مراتب آداب و رسوم و علوم ادبیه و عربیه و اشعار و قلیلی از نجوم و حساب را بیاموخت و در تحصیل خطوط خصوصاً خط نسخ تعلیق و سیاق دفتری سعی و کوشش کرده، بهره برده، محسود اقران گردید و در سال ۱۲۷۲ [۱۲] از شیراز به دارالخلافت طهران برفت و در کنف تربیت عم ماجد خود جناب میرزا فتح علی خان صاحب دیوان توقف نمود و به منصب استیفای دیوانی سرافراز گردید و بعد از وفات برادر ماجدش به شیراز آمده به منصب کلاتری و لقب بیگلربیگی سرافراز آمد و در سال ۱۲۸۸ به طیب خاطر از منصب کلاتری استعفا نمود و از شیراز به آذربایجان رفته، به منصب «لشکر نویس باشی» آن مملکت و لزوم حضور حضرت اسعد اکرم ارفع اعظم ولیعهد دولت علیه ایران ادام الله شوکت سرافراز آمد و در سال ۱۲۹۸ [۱۲] عود به شیراز نموده به ریاست دفترخانه مبارکه مملکت فارس برقرار گردید و تا کنون بر این منصب باقی است و او را چهار نفر پسر است:

اول آنهاست: نور حدقه نجابت و اصالت میرزا محمد خان پیشخدمت اعلی حضرت، شاهنشاه جم جاهد خلد الله ملکه. در سال ۱۲۸۴^۲ در طهران متولد گشته با آنکه در اوائل سن رشد است به میراث از علوم عربیه بهره برده و از لغت قرآنسه اندکی آموخته و خط نسخ تعلیق را نیکو می نویسد و سه نفر پسران دیگر جناب مؤید الملک که هر یک نورعین نجابت و عین نور اصالت و اخوان الصفا ی یکدیگرند:

محمد تقی خان و میرزا علی خان و میرزا هاشم خان. در سال ۱۲۹۱ و ۱۲۹۲ [۱۲] و ۱۲۹۵ [۱۲]

۱. رک: امثال و حکم، دهخدا، ص ۸۶۵.

۲. در متن: (پدر).

۳. در متن: (۱۰۸۴) که مسلماً غلط است و باید ۱۲۸۴ باشد.

متولد شده‌اند^۱ و هر سه نفر در دبستان آموزگاری برقرارند.

پسر دوم حاجی قوام‌الملک است: اسیرعالی‌رای و وزیر عالم‌آرای، وارث سریر وزارت از روی استحقاق، خلاصه وزرای آفاق، جناب جلالت‌آب اجل‌اکرم، مرکز دایره علا، میرزا فتح‌علی‌خان صاحب دیوان‌اعلی، در سال ۱۲۳۶ در شیراز متولد گشته، تحصیل کمالات لایقه نمود و در سال ۵۹ [۱۲] از شیراز به دارالخلافه طهران رفته، به منصب جلیل استیفای دیوانی سرافراز گردید، پس بحساب ممالک همدان و نهاوند و قزوین و گلپایگان و وکیل حکمروایان آن بلاد گردید، پس مدتی حکومت بلوک خوار^۲ و رامین و ایلات متفرقه فارس را در اطراف طهران، ضمیمه مشاغل سابقه خود نمود، پس به لقب جلیل صاحب‌دیوانی که از القاب وزرای بزرگ است و توجیه بروات دفترخانه مبارکه شاهنشاهی، سرافراز و برقرار گردید و در سال ۷۶ [۱۲] به ایالت مملکت یزد و در سال ۷۸ [۱۲] به وزارت مملکت آذربایجان و پیشکاری حضرت اسعد ارفع امجد والا سلطان مظفرالدین میرزا ولیعهد دولت علیه، ادام‌الله شوکته، مفتخر و سرافراز آمد و در سال ۸۴ [۱۲] حکمران مملکت عربستان عجم و خوزستان گردید و در سال ۸۶ [۱۲] صاحب اختیار مملکت اصفهان شد و در سال ۹۲ [۱۲] در مرتبه دوم به وزارت و پیشکاری مملکت آذربایجان مفتخر گردید و در سال ۹۸ [۱۲] عامل و صاحب اختیار مملکت فارس و وزیر حضرت اشرف ارفع امجد اعظم، شاهنشاه زاده، سلطان حسین میرزا جلال‌الدوله، ادام‌الله شوکته گردید و تا کنون که سال به ۱۳۰۴ رسیده است، بر این دو منصب جلیل باقی و برقرار است.

و ولد الصدق آن جناب است: جامع سناقب، حاوی سراتب، مقرب خاقان: مؤتمن-الملک میرزا حسین خان: در دارالخلافه طهران متولد گشته و کمالات لایقه را تحصیل نموده، در زمان وزارت والد ماجدش در آذربایجان، به مناصب جلیله و حکومت محال ساوجبلاغ مگری و بلدة مراغه سرافراز بود و در سال ۹۸ [۱۲] حکومت بلوکات تبریز و اصطهبانات و آباده و بوانات و قونقری فارس را قبول نمود و در سال ۱۳۰۰ حکمران نواحی بندر بوشهر و دشتستان و دشتی گردید و در سال ۳۰۱ [۱] به لقب جلیل «مؤتمن‌الملک» سرافراز آمده، حکومت ناحیه کازرون را ضمیمه بلوکات سابقه نمود، و جناب مؤتمن‌الملک را، دونفر پسر است:

اول آنهاست: مقرب الخاقان، معتمد السلطان حسن خان، در دارالخلافه طهران متولد گشته، تحصیل کمالات لایقه را نموده، در خدمتگزاری حضرت اسعد ارفع والا، ولیعهد دولت جاوید عدت، ادام‌الله شوکته مشغول است.

و ولد الصدق دیگر جناب مؤتمن‌الملک است: نور حدیقه نجابت و اصالت میرزا علی اکبرخان مشهور به آقا بزرگ. در سال ۱۲۸۴ متولد شده، در تحصیل کمالات [ایزدی؟]^۳ و زبان فرانسه، کمال کوشش را به جاسی آورد.

پسر سیم حاجی قوام‌الملک است: قدوة اعیان زمان، اسوه بزرگان دوران حاجی

۱. در متن: (شدند).

۲. در متن: (خار).

۳. در متن: (ایزدی).

نصیرالملک سیرزا حسن علی خان. در سال ۱۲۳۷ در شیراز متولد گشته، در مبادی عمر، کمالات لایقه و محاسبات دقتی و خط تحریر و سیاق، بیاسوخت. از مبادی عمر تا کنون، خانه نشین نگشته، تمام اوقات، به ایالت و حکمرانی نواحی فارس برقرار بوده و هست. اگر از ایالت لارستان منعزل شده، به حکومت کوه گیلویه سرافراز بود و اگر از کوه گیلویه صرف نظر می نمود به حکمرانی بنادر و سواحل دریای فارس برقرار می شده و تا کنون اولاد ذکوری برای او نیست و از مآثر او مسجد حاجی نصیرالملک است که شرح آن در ذیل مساجد شیراز بیاید و خانه او در محله اسحق بیگ است، به مناسبت سلسله، او را در محله بالا گفت گفته ایم.

پسر چهارم حاجی سیرزا علی اکبر قوام الملک است: امیر اعظم، مؤسس مبانی مجد و کرم، جامع آیات افتخار، رافع رایات اقتدار: جناب جلالت مآب میرزا علی محمد خان قوام الملک. در سال ۱۲۴۵ در شیراز متولد گشته، در ظل تربیت والد ماجد خود، تحصیل کمالات مراتب و مردم داری را نمود و در سال ۱۲۶۸ به حکومت نواحی کازرون، مأمور گردید و در سال ۱۲۷۵ [۱۲] به ضابطی جهرم و بلوکک بیدشهر و جویم ابی احمد^۱ برقرار آمد و در سال ۱۲۷۸ [۱۲] محال داراب را به ضمیمه حکومت ایلات خسته اینالو و باصری و بهارلو و عرب و نفر، از امنای دولت جاوید عدت در مدت ده سال تمام، از قرار سالی به مبلغی به مقاطعه قبول نمود، پس در آبادی نواحی داراب و انتظام ایلات خسته، نهایت کوشش را به عمل آورده، به اندک زمانی، شوریدگی ایلات را به انتظام و خرابی داراب را به آبادی، رسانید و به منصب سرتیپی اول نظام سرافراز گردید و در سال ۱۲۸۲ [۱۲] که سال وفات والد ماجدش بود، به لقب جلیل «قوام الملک» قرین افتخار آمد و در سال ۱۲۹۴ [۱۲] ایالت خطه لار و محال سبعة را ضمیمه حکومت داراب و ایلات خسته نموده، در خدمت حضرت اشرف و آلا، حاجی معتمد الدوله فرهاد میرزا ادام الله بقاه، تعهد فتح قلعه تبر را که در نظرها از بقوله ممتنعات بود، نمود و در شهر محرم سال ۱۲۹۴ از عهده تعهد خود برآمده، آن قلعه را مفتوح و قلعه گیان را به داربوار فرستاد و تفصیل این فتح در ذیل قلعه های فارس در آخر گفتار دوم این کتاب بیاید. و هم در این سال به لقب جلیل امیرتومانی سرافراز گردید و در ماه صفر سال ۱۳۰۱ در شیراز، زندگانی و مناصب را بدرود نمود و به رحمت ایزدی پیوست و در پهلوی حصار مغربی تکیه خواجه حافظ (رحمة الله علیه) مدفون گردید.

مشعبد را نباید بازی آسـوخت
که بازش خم نکسرد از درد مندی
ندادش عساقبت رنگ گسسل زرد
گاهی صافی توان خوردن گهی درد
گاهی ماتم بود گاهی عروسی
به جائی نوحه گر بردارد آواز
[تو] خواهی پر گلشن کن خواه^۲ پر خار

جهان داند بسی خرمن چنین سوخت
کدامین سرو را داد او بنسبندی
کدامین سرخ گل را کو پیرورد
همه لقمه شکر نتوان فرو برد
در ایسن صندل سرای آبنوسی
به جائی بانگ مطرب بر کشد ساز
تنوری سخت گرم است این علف خسوار

۱. همان جویم بیدشهر است. رک: بلوکات فارس در همین کتاب.

۲. در امثال و حکم، ص ۱۷۱۳: (ناند).

۳. در متن: (خواه).

جهان بر ابلقیس توسن سوار است لگد خوردن خسر را در شمار است
فلک چون شیر جنگی تند و تیز است ز راهش عقل را جای گریز است

و خلف‌الصدق میرزا علی محمدخان قوام‌الملک است: ناظم امور عباد، کافل مهام بلاد، نادره دهور، کافی امور جمهور، جناب جلالت‌مآب محمد رضاخان قوام‌الملک. در سال ۱۲۹۸ در شیراز متولد شده، در مبادی حال، در مکتب‌خانه ادبیه نشسته، آداب و رسوم رسمیه را بیاموخت، پس مشغول تحصیل مقدمات علمیه گشته، گوی سبقت را از همگان ربود و در سال ۱۲۸۸ [۱۲] به منصب و لقب جلیل‌کلاتری و بیگلربیگی مملکت فارس، سرافراز و برقرار گردید و در سال ۱۲۹۳ [۱۲] به حکومت و ضابطی حومه شیراز و ارسنجان و کوار، مأمور شد و در سال ۱۳۰۱ به لقب جلیل‌قوام‌الملکی و منصب امیرتومانی قرین افتخار آمده، ایالت خطه لار و محال سبعه و نواحی داراب و ایلات خمسه اینالو و باصری و بهارلو و عرب و نفر را ضمیمه ولایات سابقه نمود و آن جناب را دو نفر پسر است:

اول آنهاست: صاعد ذروه مناقب و عارج رتبه مناصب حبیب‌الله‌خان بیگلربیگی کلاتر مملکت فارس. در سال ۱۲۸۹ در شیراز متولد گشته، بعد از سن صباوت تحصیل کمالات لایقه بزرگزادگان را نموده، در سال ۱۳۰۱ به منصب و لقب جلیل‌کلاتری و بیگلربیگی سرافراز گردیده، از عهده لوازم و انتظامش به احسن وجوه برآمد.

و ولدالصدق دیگر جناب قوام‌الملک است: سلاله انجاب میرزا محمد علی‌خان مشهور به بیوک‌خان در سال ۱۲۹۰ واند، در شیراز متولد شده، در مکتب‌خانه عزت، در کنف تربیت والد ماجد خود، مشغول تحصیل کمالات لایقه است و در ۱۳۰۱ به منصب سرتیپی سواره عرب و بهارلوی فارس سرافراز گشته و برقرار است.

پسر پنجم حاجی ابراهیم‌خان اعتمادالدوله است: جامع مرتبه عزت و کامگاری، حاوی رتبه سعادت و نامداری، مقرب خاقان فتح‌الله‌خان، در سال ۱۲۱۳ در دارالخلافه طهران متولد گشته، در سال ۱۲۲۹ به منصب سرکردگی تفنگچیان شیرازی سرافراز گردید و در سال ۱۲۴۲ [۱۲] که از شیراز به نیت زیارت عتبات عالیات حرکت نمود، در میانه بلده بهبهان و شهر شوشتر وفات یافته، به رحمت ایزدی پیوست و از او دو نفر پسر باقی بماند:

اول آنهاست: جناب مستطاب اکمل متورعین و اورع متشرعین، جامع فضایل، حاوی خصائل، قدوه اخیار، زبده ابرار، فرید زمان حاجی میرزا عبدالله‌خان. در سال ۱۲۳۰ در شیراز متولد شده، در اوائل حال بعد از تحصیل مراتب خط و ربط، چندسالی سرکرده تفنگچیان شیرازی بوده، پس به طیب خاطر، استعفا نموده، طبعش تقاضای تحمل اسورات دیوانی را نکرد و از مداخل و منافع املاک موروثه و مکتسبه خود، سرمایه تحصیل نموده، معیشت وزندگانی را به وسعت و فراخی گذرانیده، آنچه زایدآید، در سفرهای پی‌درپی در اماکن مشرفه عتبات عالیات و شهد مقدس صرف نماید و دو مرتبه حج بیت‌الله و التمام عتبه علیه حضرت ختمی‌مآب و ائمه بقیع صلوات‌الله‌علیهم را نموده و در زمان جوانی تا کنون که سنین عمرش از هفتاد گذشته است:

۱. او از شاگردان حکیم میرزا عباس دارابی بود که همچون فرصت‌الدوله و میرزا صادق شیرازی از معضرات آن استاد بزرگ استفاده کرده‌اند. (دانشندان و سخن‌سرایان فارس ج ۲، ص ۳۰۸).

نوافل یومیه و نماز شب را به عمل آورده است و در سال ۱۲۸۰ به نیابت تولیت آستانه مبارکه رضویه علی صاحبها الفثناء و تحیه سرافراز بود. پس خانه‌ای عالی در شهر کربلای معلی ساخته، رحل اقامتش را در آن انداخته، گاهی برای سرکشی املاک خود به شیراز آمده، باز، عود به کربلای معلی نماید و آن جناب را دو نفر پسر است:

اول آنهاست: قدوة اساجد، مستجمع مناقب: محمدصادق خان. در سال ۱۲۹۰ واند در شیراز متولد گشته، کمالات لایقه بزرگزادگان را تحصیل نموده، طریقه بردمی و بردمداری را آموخته، به حسن سلوک معروف گشته، به ضابطی بلوک خفرک و مرودشت برقرار است.

پسر دوم جناب حاجی میرزا عبدالله خان است: طره ناصیه نجابت و غره جنبه اصالت: میرزا ابوالقاسم خان مستوفی در سال ۱۲۷۴ در شیراز متولد گشته، در کنف تربیت والد ماجدش، تحصیل کمالات نموده، محاسبات دقتی را بیاموخت و در سال ۱۳۰۲ به منصب استیفای دیوانی سرافراز گردید.

پسر دوم فتح الله خان است: قدوة اعیان و اسوه اهل زمان حاجی میرزامهدی خان در سال ۱۲۳۳ در شیراز متولد گشته، انواع کمالات را آموخته، خط نسخ تعلیق را به اعلی درجه خوش نوشت و مادام زندگانی پیرامون مناصب دیوانی نگردید و چون قناعت کاران از منافع ملکی و رنج تجارتی گذرانی لایق نمود و در سال ۱۲۹۰ به رحمت ایزدی پیوست. و خلف الصدقش، خلاصه اعیان زمان هدایت الله خان، هنوز از سن طفولیت نگذشته است.

پسر چهارم مرحوم حاجی هاشم که این سلسله هاشمیه را به او نسبت دهند: جامع مراتب کامگاری، حاوی مراحل نامداری آقامحمدزمان کلانتر شیراز است. در سال ۱۲۱۳ که نواب حسین قلی خان قاجار برادر اعلیحضرت شاهنشاهی، به هوس خام، در طلب سلطنت افتاده بود، چنانکه در گفتار اول این فلاسفه نگاشته گردید، به تسویلات نفسانی خود، جناب سیرزاجانی فسائی کفیل مملکت فارس و آقامحمدزمان کلانتر را مخل در کار سلطنت خود دانسته، آقامحمدزمان را مکفوف البصر و جناب میرزا را مسموم و معدوم الاثر، نمود و به این سبب زمانی که تمام سلسله هاشمیه مورد سخط اعلیحضرت خاقان زمان شدند و آنها را در اصفهان توقف دادند و تمامت املاک و خانه‌های آن سلسله را ضبط دیوان نمودند، آقامحمدزمان در شیراز بماند و املاک خاصه او را در تصرفش باقی گذاشتند و مواجب و رسوبات دیوانی او را کمافی السابق در حق او برقرار داشتند و مادام زندگانی معیشتی قرین عزت نمود و در سال ۱۲۴۷ به رحمت ایزدی پیوست و از او چهارنفر پسر باقی بماند:

محمد صالح خان و حاجی محمدصادق خان و حاجی محمدیوسف خان و آقامحمدنبی که هر یک گلی از گلستان نجابت و نهالی از بوستان سعادت بودند و وفات سه نفر پسر بزرگ او در سال ۱۲۵۳ و ۶۳ [۱۲] و ۶۶ [۱۲] اتفاق افتاد.

پسر پنجم حاجی هاشم است: عالی‌جاه بلندجایگاه محمدعلی خان، برادر کهنتر اعتماد السلطنه حاجی ابراهیم خان صدراعظم است.

و امیر عالی‌رای، آصف عالم‌آرای، ضابط امور، مدیر جمهور حاجی حیدرعلی خان ولد الصدق محمدعلی خان در پیشگاه حضرت اقدس اسعدنایب السلطنه، عباس میرزا ولیعهد دولت علیه ایران

طاب‌ثراه، به خدمات شایسته، بلکه گاهی به وزارت خاصه آن حضرت اختصاص داشته، قرین عزت و مباحثات بود و از او دو نفر پسر باقی بماند.

اول آنهاست: قدوه بزرگان زمان، اسوه ارباب دیوان، ناظم امور عباد، کافل مهم بلاد میرزا محمد علی خان ناظم الملک. در سال ۱۲۴۰ متولد شده در ظل تربیت والد ماجدش، تحصیل کمالات را نموده، خط شکسته را خوب نوشت و مدتی در آذربایجان در خدمتگزاری حضرت اسعدوالا، نایب السلطنه، عباس میرزا ولیعهد طاب‌ثراه به منصب استیفای آذربایجان برقرار بود و در سال ۱۲۵۷ به لقب جلیل ناظم الملک سرافراز گردید و در سال ۷۱ [۱۲۴] برای ایصال و وصول مالیات مملکت فارس، از دارالخلافت طهران مأمور به شیراز گردید و از سال ۷۱ [۱۲۴] و ۲ [۱۲۷] و ۳ [۱۲۷] به حکمرانی بنوک داراب و جهرم و نواحی قیر و کارزین و جویم و بیدشهر برقرار گردید و مالیات دیوانی ملزومی ارباب داران آن بلوکات را، از اول سال موقوفه المطالبه می‌داشت و از سرمایه خود قسطهای دیوانی را ماه به ماه می‌پرداخت و در آخر سال از ارباب داران باز یافت می‌نمود و تاکنون که سالها گذشته است اهالی آن سامان او را به نیکنامی، یاد می‌کنند و از سال ۷۴ [۱۲۴] از اعمال دیوانی اعراض کرده، سالی به مشهد مقدس و سالی به عتبات عالیات مشرف می‌شد و در سال ۱۲۸۸ در شیراز به رحمت ایزدی پیوست و از او نسلی باقی نماند.

پسر دوم حاجی حیدر علی خان است: طره ناصیه نجابت، غر جبهه اصالت حاجی میرزا- مهدی خان. مادام زندگانی مگر چند روزی به حکومت بندر بوشهر، پیرامون امورات دیوانی نگشته به مداخل املاک موروثه و مواجب دیوانی قناعت کرده، گذرانی وسیع می‌نمود و در سالی که از مکه معظمه و مدینه طیبه از راه بغداد عود شیراز می‌نمود، نهال سیوه پرتغال را، از بغداد آورده، در باغ آباد شاپور بلوک خفر غرس نمود و اکنون چندین هزار درخت پرتغال از آن یک نهال، در بلوکات گرمسیر فارس، عمل آورده، ثمری فراوان دهند و در سال ۱۲۷۱ در شیراز به رحمت خداوندی، واصل گردید و او را دو نفر پسر است که هر یک نور حدقه نجابت و نور حدیقه اصالت و جامع محاسن و مستجمع خصائل حسنه‌اند:

یکی جناب حاجی میرزا آقاخان عز الملک و دیگری جناب حاجی فضل علی خان وکیل- الملک. در سال ۱۲۶۱ و ۶۴ [۱۲۴] در شیراز متولد شده‌اند و از سالی متجاوز است که جناب حاجی میرزا آقاخان عز الملک به منصب ریاست تجار و کارگزاری امور دول خارجه برقرار است. و از اعیان این سحله است: جناب مستطاب مجمع فضائل، مستجمع خصائل، قدوه اولی- النفوس، اسوه ذوی القلوب میرزا علی شیروانی، خلف الصدق، مقتدای اعظم ملوک، عارف دقایق جذبه و سلوک، قطب الاقطاب حاجی زین العابدین شیروانی که صیت سیر و سلوکش آفاق را فرو گرفته و سلسله مشایخ طایفه نعمت‌اللهی به او منتهی گشته است و جناب میرزا علی در سال ۱۲۵۳ در شیراز متولد گشته، تحصیل کمالات لایقه را نموده، سعیشتی در خور فروتنی،

۱. ملقب به مست علی شاه، متوفی به سال ۱۲۵۳، که پس از مجذوب علی شاه به ارشاد درویشان پرداخت از تالیفات او (بستان‌السیاحه) (شامل اسامی شهرهای ایران و ممالک مجاور و رجال تاریخی و کسانی که وی ملاقات کرده) و حدائق‌السیاحه و ریاض‌السیاحه، که در این دو کتاب ذکر ممالک و ولایات و بزرگان هر شهر و ولایت شده است. (معین).